

اجتبا قطعياً نباید هیچ حزبی داخل شوند و در امور سیاستی مداخله نمایند

«حضرت عبدالبهاء»

آهنگ بدیع

سال ۲۹

شماره ۳۲۷

مرداد - شهریور ۱۳۵۳

۱۱ شهرالکلمات إلى ۱۵ شهرالعسنة

مختص جامعہ بهائی ست

- ۱- لوح مبارک حضرت عبدالبهاء ۲
- ۲- نقشه ای برای جهان آینده حضرت ولی امرالله ۳
- ۳- درباره نقشه پنج ساله بیت العدل اعظم الهی م. مشرف زاده ۵
- ۴- دارالانار بهائی شفیق فتح اعظم و بهاریه روحانی ۱۷
- ۵- امر بهائی و فلسفه مشرق دکتر علیمراد داودی ۲۳
- ۶- پریش و پانچ آ.ب. ۳۱
- ۷- رفیعه خدمتگزار بردبار آستان الهی فریدون سلیمانی ۳۳
- ۸- اشک کبوتر آ.ب. ۴۲
- ۹- صفحہ خوانندگان آ.ب. ۴۳
- ۱۰- قسمت جوانان نوجوانان ۴۵



رشته الله خان بی بی

بنام آفتاب معانی

در درستان اکثر بذرش مشول و بیایر مسرور باشید چه که بهجت و مسرور
در حقیقت اولیة زبل را اجناس حق خلق شرع و ضرایب ایشان در عزن بجهت خواهند بود
اگر چه تمام نعمت را رضی تنعم باشند و شیرند اگر چه مالک کنوز کوفه عن الله غنی
آنست که لولو حبت اکثر در خزانة قلبش مکنز شود و مسرور آنست که بیایر شر از جمیع حالین
منقطع گوی و فراتحقیقه اعتراف دست نایز نفس حرم خود محترم نموده چنانچه در این سخن
بعید مسجمن و در دست اعداء مبتلاست شهابکمال فرخ و اطمینان سازد که در کوشش
بنویسید و بوفشر و اصف گوید .

نقشه‌ای برای جهان آینده

● ترجمه از توفیق مد نیت بقلم حضرت ولی امرالله

..... وحدت نوع بشر چنانکه منظور نظر مبارك حضرت بهاء الله است مستلزم تا سیس يك انجمن عمومی عالم میباشد که در ظل آن تمامی ملل و نژادها و ادیان و طبقات کاملاً دائماً متحد گردند و استقلال ممالک اعضای آن و همچنین آزادی شخصی و حس ابتکار نفوسی که این ممالک را تشکیل میدهند قطعاً محفوظ ماند.

این انجمن عمومی عالم تاحدی که ما میتوانیم تصور کنیم باید مرکب باشد از یک هیئت تقنینیه عمومی که اعضای آن بعنوان امنای نوع بشر کلیه منابع ثروت مملکت متشکله را تحت اداره نهائی خود قرار داد و قوانینی که لازمه تنظیم حیات و رفح حوائج و تعدیل روابط ملل و اقوام است وضع نماید.

یک هیئت تنفیذیه عمومی مستظهر بقوه ثی بین المللی تصمیمات متخذ هیئت تقنینیه عمومی را اجرا و قوانین موضوعه آنرا تطبیق و وحدت اصلیه تمامی انجمن عمومی عالم را حفظ خواهد نمود.

یک محکمه عمومی در کلیه مناقشاتی که ممکن است بین عناصر مختلفه مرکبیه این نظم عمومی رخ دهد قضاوت نموده و حکم لازم الاجراء و نهائی خویش را صادر خواهد کرد، یک دستگاه مخابرات و ارتباط عمومی تا سیس خواهد شد که شامل تمامی کره ارض بوده و از موانع و قیودات ملی رهائی یافته با سرعتی حیرت انگیز و حسن انتظام بکار خواهد افتاد. یک عاصمه بین المللی بمنزله مرکز اعصاب مد نیست عمومی و کانونی خواهد بود که قوای وحدت بخش حیات بسوی آن متوجه و اثرات جانبخشی از آن صادر میگردد.

يك لسان بين المللی اختراع یا از بین السن موجوده انتخاب و در مد ارسا
 علاوه بر لسان مادری تعلیم خواهد شد . يك خط عمومی و يك مطبوعات بین المللی
 يك مقیاس پول و وزن و اندازه متحد الشکل عمومی ارتباط و حسن تفاهم
 بین ملك و نژاد های بشری را سهل و ساده خواهد نمود . در چنین جامع
 عمومی علم و دین یعنی دو قویترین عامل زندگانی با هم سازش و تشریک مساعی
 نموده و متوافقاً نشو و نما نمایند . مطبوعات و جراید در ظل چنین نظامی در
 حالی که میدان را از برای اظهار نظریات و عقاید مختلفه اینها بشرباز و آزاد
 خواهند گذاشت آلت مصالح و اغراض شخصی و عمومی قرار نگرفته و از اعمال نفوذ
 دول و ظل متخاصمه رهایی خواهند یافت . منابع اقتصادی عالم تحت انتظام
 درآمده ، مواد خام آن استخراج و مورد استفاده کامل واقع شده و بازارهای
 آن تنظیم و توسعه خواهد یافت و توزیع محصولات آن منصفانه خواهد شد .
 رقابت و خصومات و دسایس ملی موقوف و هد آوت و تعصب نژادی به دوستی و حسن
 تفاهم و تعاون بین نژاد ها تبدیل خواهد شد . حل منازعات دینیه همواره
 مرتفع و موانع و تشدیدات اقتصادی بلك بر طرف و امتیازات مفرط بین طبقات
 منسوخ خواهد گردید فقر و فاقه از یک طرف و تجمع فاحش اموال از طرف دیگر
 از بین خواهد رفت .

مساعی عظیمه ای که در راه جنگ اقتصادی با سیاسی بهبوده مصرف شده
 برای مقاصد تخصیص داده خواهد شد که متضمن توسعه دامنه اختراعات
 بشری و تکامل امور فنی و از یاد شمره مجهودات بشری و قلع و قمع بیماری و توسعه
 دایره تحقیقات علمی و ترفیع سطح صحت عمومی و تهذیب و تلطیف فکر آدمی
 و استخراج منابع متروکه مجهوله ارضی و اطاله عمر انسانی و به شرف هر عامل
 دیگری که بتواند حیات عقلانی و اخلاقی و روحانی هیئت بشری را تقویت نماید
 يك نظم مبتنی بر اتحاد به عمومی که بر کره ارض حکمفرما باشد و مناهمی را که وسعت
 آن فوق تصور است با سلطه مطلقه اداره کند و آمال شرق و غرب را مزوج و مجسم
 نموده و از شر جنگ و معائب آن رهایی یافته توجیهش معطوف به استخراج جمیع
 منابع قوای مکنونه ممکن الحصول ارض نماید و نظامی که در آن قدرت خاد هدالت
 و حیات آن متکی به معرفت عمومی يك خدا و تبعیت از يك ظهیر مشترك گردد .

این است غایت قصود فنی که عالم بشریت در تحت تاثیر قوای وحدت بخش حیات
 بسوی آن پیش میرود

دوستان عزیزبھائی ہمہ ماہخوبی واقف و آگاہیم کہ از نوروز ۱۳۱ بدیع امرالہی در سراسر عالم وارد مرحلہ "جدید و بدیع" گردیدہ و آن بملت حد و رواسلام پیام اخیر دیوان عدل اعظم الہی است کہ بنام نقشہ ۵ سالہ موسوم است . در مرحلہ اول این پیام مبارک طلبیمہ و مقدمہ ای برای تفسیرات و پیشرفت ہا و اتساع دائرہ امرالہ در ۱۸ سال آیندہ خواہد بود .

میدانیم کہ از نوروز ۱۳۱ بدیع (۱۳۵۳ شمسی و ۲۱ مارچ ۱۹۷۴ میلادی) تا قرن صعود جمال اقدس الہی ارواحنا لمظمتنا الفدا کہ خود مقارن قرن جلوس حضرت عبدالبہا "روح ماسواہ فدائہ برکسی ولایت است ۱۸ سال فاصلہ است و بطوریکہ در این پیام مبارک بشارت فرمودہ اند در مدت این ۱۸ سال آیندہ امرالہ با استفادہ از قوای ذاتیہ مکنونہ در خود آنچنان تحریک و پیشرفت عظیمی در سراسر عالم خواہد نمود کہ مشیت الہیہ را در سہیل زمین تحقق خواہد بخشید و روی ہمین اصل است درابتدای پیام مبارک میفرماید :

"ہیجده سال بیشتر بقرن صعود حضرت بہا" اللہ و کشف نقاب از وجہ طلعت میثاق نیر آفاق باقی نماندہ است و کسی نمیداند در این برہہ زمان عالم انسانچہ قدراتی در پیش دارد . اما نکتہ ایکہ بیقین مہین میدانیم آنست کہ امرالہی کہ بقوای ذاتیہ مکنونہ اش متحرک است ہر دم قدرتش بیشتر شود و دامناش وسعت گیرد و تصرفاتش در تحقق مشیت الہیہ در سہیل زمین روز بروز شدت یابد ."

آنچہ درابتدای سخن قابل توجہ و تہمیر است اینست کہ مہمترین عامل پیشرفت امر الہی در جہان تا "تہدات موفورہ ملاطی و قوای ذاتیہ مکنونہ مندمج در نفس این دیانت مقدس است کہ بوسیلہ شارع عظیم الشان و توانایش در آن ہولہ گذارد شدہ و اقدامات و مساعی باران باوقای امر الہی فقط در صورتی منتج بہ نتیجہ مثبتہ میشود کہ موہبہ بہ تا "تہدات لا رہیبہ الہیہ و در جہت صحیح استفادہ از آن قوای مکنونہ مودعہ باشد . مقصود اینست کہ جمیع احبای عزیز الہی بایستی افکارو ہم عالمیہ خود را وقف اجرای صحیح و دقیق این نقشہ متینہ عظیمہ کہ بوسیلہ ساحت رفیع البیان بیت العدل اعظم الہی یعنی تنہا مقام منصوم و معصوم عالم بہائی طرح گردیدہ فرمایند و از جمیع اقدامات دیگری کہ احیاناً آنرا بزم خود بنفع امرالہ میسازند صرف نظر نمایند ، زیرا در حال حاضر فقط اجرای این منشور و دستور منبع بدیع است کہ موہبہ بہ نفات روح القدس و ملہم بہ الہامات غیبیہ الہیہ و حاوی قوای محرکہ روحانیہ از مصدر لا رہیبہ میباشد . باید توجہ داشت اجرای این نقشہ گامی دیگر در تحقق فرمان تبلیغی حضرت مولی السوری

روح ماسواه فداه میباشد ، بدینمعنی که سومین نقشه جهانی برای تحقیق آن منشور درعالم امکان است . نقشه اول نقشه دهساله ای بود که درزمان حیات عنصری هیکل مبارک حضرت ولی عزیزامرالله روح العالمین له الفدا طرح وبتوسیع اجرا گذاردمشدد . نقشه دوم بوسیله بیت العدل اعظم الهی طرح ودررضوان ۱۳۰ خاتمه یافت و اکنون نقشه سوم یعنی نقشه ۵ ساله شروع شده که خود عبارت ازاولین نقشه دراجرای طرح عظیم ومبهمی است که بوسیله دیوان عدل اعظم الهی برای ۱۸ سال آینده امرطراحی گردیده و طبق نص صریح عبارت ازفاتحه مجاهدات اهل بهادرطنی این سنوات خطیره آینده است .

این منشور مبارک شامل دو قسمت عمومی وخصوصی است . قسمت عمومی برای سراسرطایفهکسان صادرگردیده و عبارت از تشریح اهداف و ذکر مقاصد اصلیه نقشه است که شامل سه مقدمه میباشد :

- اول " حفاظت وتحکیم فتوحات ناعله " بدینمعنی که پیشرفت جهانی که در وطن نقشه های گذشته نصیب جامعه یاران در سراسر عالم گردیده حفظ و تحکیم گردد .
- دوم " اتساع عظیم و پربامنه " جامعه بهائی " که عبارت از دستورات و طرحهای معینی است که در مرکز جهانی بهائی وسایر نقاط عالم بایستی به مرحله اجرا واصل درآید .
- سوم " استقرار حیات بهائی وتجلیات ممتازه اش ، علی الخصوص در جامعه های محلی " که می توان آنرا از طرفی بدیع وجدید و از جهتی حساس ترین مقدمه ایمن منشور مبارک دانست که خود بنفسمؤثرترین عامل در تحقق دو مقصد دیگر نقشه می باشد .

قسمت دوم پیام نوروز ۱۳۱ جنبه " خصوصی داشته و برای هر کدام از نقاط عالم نسبت به وضع خاص آن نقطه ، شامل دستورات واهداف خاصی می باشد . نکته جالب توجه آنست که پیام خصوصی خطاب به ستاینندگان اسم اعظم در کشور مقدس ایران شامل آنچنان لطف و عنایت و فضل و مرحمتی است که حاکی از رضایت کامل آن معهد اعلی از مجاهدات واقدمات قبل یاران ایران و در حقیقت مایه افتخار ومباهات احمای عزیز این سامان می باشد . در اینجاچه خوبست که آغاز پیام عینا " برای تبیین و تیرک زبب ایمن صفحات گردد .

● " ای عاشقان جمال ابهی و باران ویاوران عزیز با وفا هر دم که پیروان اسم اعظم
ذرا قطار عالم قدم در مرصه مجاهدت گذارند و مستعد هجوم به میدانی جدید
گردند دیده انتظار این مشتاقان بل جمیع بهائیان جهان متوجه باران ایران
شود که باز در این نوبت چه سعندی روانند و چه کوفی ربایند و چه تاجی بر سر نهند
که لایق شان و مقام آن فارسان مضار و فایا باشد . "

حال که جامعه بهائی ایران بدینگونه مورد لطف و مکرمت آن معبد اعلی قرار
گرفته و به خطاباتی از قبیل عاشقان جمال ابهی ، باران ویاوران عزیز با وفا
فارسان مضار و فایا ، عزیزان نازنین ، پروانگان بزم انقطاع ، مختارین ملکوت دلدادگان
جمال کبریا ، مخاطب گشته سزاوار چنانست که آنچنان نهضت و حرکت و بهجت
و صولت و قیام و کفاحی در میدان عبودیت از خود ظاهر سازد که لایق خطابات
مبارک فوق باشد و گرنه خدای مکرر مصادق " شکسته بال ترازمن در آستان تو نیست
دلم خوش است که نام کبوتر حرم است ، " خواهد گردید .

اکنون با توجه به مندرجات این پیام مبارک موقع آن رسیده که هر کدام از ما
بهائیان ایران به فور و تفکر برداخته و سعی نمائیم مناسبترین راه وصول باین مقاصد
عالیه رایافته و زندگی روزانه خود را در مدت این ه سال طبق نقشه ای صحیح و دقیق
چنان با آن اهداف مبارک تطبیق دهیم که در پایان ه سال آنطور که شایسته
است وظیفه اصلیه و حتمیه خود را انجام داده باشیم . در این مورد اندک مسامحه
و سهل انگاری نباید جایز نیست بلکه هر فردی باید طرح و نقشه
اصلی زندگی خویش را در قبال اجرای آن دستورات مطابقت
هم اکنون بی ریزی نماید . بنظر میرسد اولین قدمی که در این مورد باید
برداشته شود تطبیق زندگی روزانه با حیات بهائی است ، زیرا اگر هر کدام از ما
اهمال و رفتار بومیه خود را با تعالیم مقدسه مبارک تطبیق ننموده و سعی در اجرای
دقیق اوامر و احکام شریعت خویش نکنیم نه فقط بهائی خوبی نیستیم بلکه حریف
و سخن مانیز هر چند هم با حرارت و از صمیم قلب گفته شود درد یگران اثر نخواهد
بخشید . در اینجا بهتر است قسمتی از پیام بیت العدل اعظم در همین زمینه
نقل شود :

● " صفات معیزه بهائی که با ترقم اعلی معلوم و مقرر گشته باید پیش از پیش در جامعه
بهائی در طی نقشه پنجساله حتی العقدور نضج و تمکن پذیرد و چون معبود
اصلی مهدی و اصول این امر اعظم وحدت عالم انسانی است لهذا جامعه های

بهای بی نیز باید مظاهر این وحدت گردند و مشهور به اتفاق و اتحاد شوند چه در جهانیکه روز بروز تشعب و تخریب بیشتر شود جامعه بهائی باید برعکس در روابط خود مظهر وفاق و الفت باشد و تا عالم انسانی بر تبه بلوغ نرسیده جامعه های بهائی باید بکوشند که در اقدامات خود طایع آثار بلوغ را ظاهر سازند و حتی القوه مشکلی را که نوع انسان با آن مواجه است ابتدا بخوبی درک کنند و در نهایت عقل و درایت به اداره امور پردازند . عمل بموجب این تعالیم و اتعاف باین صفات معیزه بهائی هم برزمه افراد است و هم برمهده مؤسسات بهائی ولیکن محافل روحانیه محلی در نمو و تحقق آن صفات و خصائص فرصت و مدخلیت عظیم دارند .

بنابراین مسئله حیات بهائی را میتوان از دو جنبه فردی و اجتماعی مورد بررسی قرار داد که در اینجا فقط جنبه فردی را تا آنجا که در حوصله مقال و مناسب با سادگی بیان باشد مورد مطالعه قرار خواهیم داد .

برای اینکه بهتر به خصائص حیات بهائی پی ببریم بهترین کار تمسک و تشبیه بذیل نصوص مبارکه الهی است . خوشبختانه یکی از احبای فرسی از حضرت مولی الوری روح ماسواه فداه در مورد بهترین روش تبلیغ سؤال نموده و در جواب فرموده اند که : ● " اولین قدم ایجاد طلب روحانیت در قلب است و بعد در آشدن حیات بهائی حیات بهائی حیات بهائی ● طریقه بدست آوردن این عطش تفکر و تمعن در باره حیات جاودانی یعنی دار عقی است کتب مقدسه و کلمات انبیا را بخوانید و تحصیل کنید و تفکری مخصوص در آیات حضرت بهاء الله بنمائید . دعا و تفکر در این دو عامل مهم را فراموش ننمائید ، خیلی وقت صرف این دو کار بنمائید البته با این ترتیب رفته رفته آن عطش و طلب در قلب شما جایگزین خواهد شد و فقط پس از تحصیل این کیفیت است که می توانید دارای زندگانی بهائی گردید . برای اینکه حیات بهائی دارا باشید بایستد مهربانترین شخص عالم گردید خالصترین و پاکترین همه شوید فقط و فقط طریقدار حق و حقیقت باشید و حیاتی کاملاً بر طبق اصول الهی دارا گردید . همسایگان خود را محبت کنید در موقعی که میزنند بدن نمائید و چون در رحمتند

راحتی بخشید بحر نحوه که ممکن است بخد متشان پردازید و از روی صمیمیت بآنها نشان بد دهید که ایشان را دوست دارید و از صمیم قلب مایل به خد متگذاریشان میباشید ، فقرا را بخشش کرده غذا برایشان بفرستید هر چه دارید با سایرین قسمت کنید و آنچه خد اوند برایتان مقدر فرموده راضی باشید ، بکسانیکه بشما اطمینان دارند نهایت امانت و وفاداری ابراز دارید ، هرگز جز طریق مهر و وفا نپوشید با طرز حیات خود به جهانیان نشان بد دهید که گوهری در دل و روحی غیر دیگران دارید کار را بجائی رسانید که همه بگویند این شخص چه دارد که مانداریم ، بحالمان نشان دهید که در عین رنج و محنت و در بحبوحه فقر و تنگدستی و بیچارگی و ناخوشی چیزی در قلب دارید که تسلی روح شماست بجمع بفهمانید که شما را کجی در دل است که در گرداب بلا یا قلب را قوت و روانرا آرامی و اطمینان بخشوده شمارا مشعوف و پر نشاط ساخته قوی و مستحکم نگاه داشته و در برابر سختی و مصیبت ، راضی و خشنودتان میگرداند و قنسی چنین شد همه طالب میگردند که از آن گوهر ثمن و گنج روان دارا باشند و چون حال بد بنموال گردد دیگر تبلیغ را زحمتی نیست فقط باید بطلبین بگویند که این در گرانها چیست .

در این بیان مبارک طریقه صحیح و آسان دارا شدن حیات بهائی به احباء نشان داده شده بدینمعنی که اول باید باتمام وجود و از صمیم قلب از خد اوند بخواهیم که به ما موهبت احراز حیات بهائی را اعطا فرمایند و این بفرموده مبارک اولین قدم است که عبارت از ایجاد طلب روحانیت در قلب میباشد .

دومین قدم تفکر و تمعن در باره حیات جاودانی یعنی دارقینی است ، بدیهی است وقتی که انسان متوجه فانی بودن و بی اعتبار بودن دنیا و مافیها شد و ایمن جهان را مسیرو مرحله ای برای وصول به عالم بقا دانست یقیناً منقطع از سید لال ماسوی الله و متوجه به ملکوت الله خواهد گردید . برای نفوس محترمیکه مرحله و تعقل را پشت سر گذاشته و بمقام انقطاع و ایمان واقعی فائز گشته اند این نکته مبرهن است که هدف فانی و نهائی حیات عبارت از وصول به حق و فنای فی الله که در حقیقت عین بقا است میباشد و بنا بر این زندگی چند روزه مادی جزوسیه ای برای ترقی و سیر تکاملی روح نیست تا پس از جدا شدن از این بدن عنصری به ترقی و تکامل خود در عوالم ملکوت ادامه دهد . پس دلپستگی زیاده از حد به دنیا و مافیها اشتباهی بزرگ و کاری بس عمت و بیهوده است . در این مورد آثار مبارکه بقدری زیاد است که حدی بر آن تصور نیست و چون پایه این مقال بر اختصار است از ذکر شواهد متعدد صرف نظر نموده و فقط به چند آیه از کتاب مستطاب اقدس اکتفا میشود .

● " قل لا تفرحوا بما ملكتموه في العشي وفي الاشراق بطلکه غیرکم " . بگوشادی
 مکنید آنچه که شب صاحب آن هستند و روز بعد دیگری مالک آن خواهد بود .
 " لا ينفع الناس ما عندهم من الاثاث وما ينفعهم فقلوا عنه " . سودن میرسانند
 مردم را آنچه که از اثاث نزد آنهاست و چیزیکه بآنها سود میرساند از آن غافلند .
 " لعمرى لا تبقى عزة الاعزاء ولا شوكة الاثقيا ولا زخارف الاغنيا ستفنى الكل بكلمة
 من عنده و يبقى الملك لله الملك العزيز الحميد " . قسم بجانم عزت عزیزان و شوکت
 اشقیاء و زخارف اغنیاء باقی نمی ماند زود است که همه آنها بکلمه ای از نزد او فانی
 شده و ملک برای خداوند عزیز و حمید باقی بماند .

● " قل هل رايتم بما عندكم من قرا او وفا لا ونفس الرحمن لو انتم تعقلون " . بگو
 آیا برای آنچه نزد شماست قرار و وفای دیدید نه قسم به نفس رحمن خودم اگر
 عاقل باشید .

حضرت عبدالبها " روح ماسوده فداه در یکی از الواح مبارک این مطلب
 عمیق و اساسی را بدین طریق تشریح میفرمایند :

" هوالله "

" ای شیدای جمال ایمنی هرکسی راهوسی در سر و آرزویی در دل یکی هوس
 روی آیدار و موی تابدار دارد و دیگری آرزوی سلطنت در روزگار یکی گرفتار ریاست
 است و دیگری شیفته تجارت و ثروت یکی ارباب اختراع و صنعت است و دیگری
 سالار لشکر و مدعی شجاعت . تو از جمیع این بندها آزاد شو و از کل قیود در کنار
 باش اگر آرزویی داری وصل جمال باقی و افتخار در ملکوت ایمنی بطلب و اگر
 تمنائی داری جهان جاودانی بخواه و از کوشش معانی بنوش "

در اینجا این نکته لطیفه را باید متذکر گردید که تفکر و تمنن درباره دارعبی و حیات جاودانی در فرد بهائی بهیچوجه انزوا و گوشه نشینی از اجتماع و تحمل ریاضات و مشقات غیر ضروری را ایجاد ننماید بلکه مؤمنین به این دیانت مقدس در عین اینکه بعد نیاید بهستگی بیش از حد ندارند و موظفند که افرادی مفید و موثر و فعال در جامعه بوده و سعی نمایند که بعد مشروع از جمیع مواهب زندگی برخوردار گردیده و اجتماع را نیز از وجود خود بهره مند سازند. نصوص مبارکه ای که احببای عزیز الهی را در این مورد راهنمایی و هدایت میفرمایند نیز زیاد است و در اینجا برای جلوگیری از اطناب از ذکر شواهد صرف نظر میشود.

سومین قدم " دعا و تفکر این دو عامل مهم را فراموش ننمائید " . منظور از این بیان مبارک مطالعه دائم آیات و الواح و آثار مبارکه و تفکر عمیق درباره آنها است و همانطوریکه فرموده اند بایستی کتب مقدسه و کلمات انبیا را بخوانیم و تحصیل کنیم و تفکری مخصوص در آیات حضرت بهاء الله بنمائیم . اگر هر کدام از ما مقدار معینی از وقت خود را در شبانه روز صرف مطالعه آیات و الواح مبارکه بنمائیم نه فقط بروح آن آثار متقنه روز بروز آشناتر و عارفتر میشویم بلکه صرف تماس با آیات الهی بهترین وسیله برای تنبه و آگاهی انسان و جلوگیری از افراط و تفریطهای گوناگون در زندگی گردیده و بزرگترین عامل حفظ و صیانت ما از گرداب معاصی خواهد بود .

همه ما میدانیم که فرموده مبارک " بهائی یعنی جامع جمیع کمالات انسانی " و ضمناً معترف هم هستیم که هرچه کوشش کنیم مصداق این بیان جامع و سهیل و متنوع قرار نخواهیم گرفت زیرا مصداق آن را فقط در وجود مبارک ذات مقدس مبدع آن که مثل اعلای دیانت مقدس بهائی بودن می توانستیم ببابیم و پس و لکن بایستی تا حد امکان کوشش نمائیم که بآن مقام که در حقیقت مقام اعلای یک انسان واقعی است نزدیکتر گردیم و این امر فقط بوسیله مطالعه آثار مبارکه و غور و تمنن کافی در آن ممکن است و پس .

● حضرت بهاء الله جل اسمه الاعلی در کتاب عهدی چنین میفرمایند :

" مقام انسان بزرگ است اگر بحق و راستی تمسک نماید و پرامر ثابت و راسخ باشد انسان حقیقی بمثابه آسمان لدی الرحمن مشهود شمس و قمر سمع و بصرو انجم او اخلاق منیره همیشه مقامش اعلی المقام و آثارش مری امکان " .

حضرت عبدالبها " روح ماسواہ فداه میفرمایند :

● " ای حزب الہی بعون و عنایت جمالبارک روحی لا حباثہ القداہاید روش و سلوکسی نمائید کہ مانند آفتاب از سایر نفوس ممتاز شوید هر نفسی از شعاد رهرشہری کہ وارد گردد بخلق و خوی و صدق و وفا و محبت و امانت و دیانت و مہربانی بمحسوم عالم انسانی مشارالینان گردد جمع اہل شہر گویند این شخص یقین است کہ بہائی است زیرا اطوار و حرکات و روش و سلوک و خلق و خوی این شخص از خصائص بہائیان است تا بہ این مقام نیائید بمعہد ویمان الہی و فائز نموده اید زیرا بنص و قاطعہ از جمیع ما سباق و شقی گرفته کہ بموجب وصایا و نصایح الہیہ و تعامل بہرانیہ رفتار نمائیم " .

● حضرت عبدالبها " یکی از الواح مبارک میفرمایند : " پس ای ہاران الہی قد راہین آئین ناز راہد انہد و بموجب آن حرکت و سلوک فرمائید و سہیل مستقیم و منہج قوم بہمائید و بخلق بنمائید آہنگ ملکوت بلند کنید و تعالیم و وصایا یرب و دود منتشر نمائید تا جہان جہاں دیگر شود و عالم ظلمانی منور گردد و جسد مردہ خلق حیات تازه جوید هر نفسی بنفس رحمانی حیات ابدیہ طلبید این زندگانی عالم فانی را در اندک زمانی منتہی کرد و این عزت و ثروت و راحت و خوشی خاکدانی عنقریب زائل و فانی شود خلق را بخدا بخوانید و نفوس را بروش و سلوک ملا اعلی دعوت کنید . پتیمان را ہسدر مہربان گردید و بیچارگان را ملجاء و پناہ شوید فقیرانرا کنز فنا گردید و مہربان را درمان و شفا معین هر مظلومی باشید و مجبر هر محروم در فکر آن باشید کہ خدمت بہر نفسی از نوع بشر نمائید و باہراض و انکار و استکبار و ظلم و عدوان اہمیت ندہید و احتنا نکنید بالعکس معاملہ نمائید و بحقیقت مہربان باشید نہ بظاہر و صورت هر نفسی از احبای الہی باید فکر راہین حصر نمائید کہ رحمت پروردگار باشد و مہبت آموزگار بہر نفسی ہر سد خیری بنمائید و نفعی برساند و سبب تحسین اخلاق گردد و تعدیل افکار تا نور ہدایت تابد و مہبت حضرت رحمانی احاطہ نماید " .

● و در لوح دیگر میفرمایند :

" بہائیان باید نظر بہین امر دقیق نمایند کہ مانند سایر ادیان ہمہ رے و ہای و ہوی و لفظ بی معنی کفایت ننمایند بلکہ ہجمیع شئون از خصائل و فضائل رحمانی و

روش و رفتار نفوس ربانی قیام کنند و ثابت نمایند که بهائی حقیقی هستند نه لفظ
 به معنی و بهائی اینست که شب و روز بکوشد تا در مراتب وجود ترقی و صعود نماید
 و نهایت آرزوی هر يك این باشد که نوعی روش و حرکت نماید که جمیع بشر از آن مستفید
 و منور گردند و نقطه نظرگاهش همواره خلق و خوی حق باشد و روش و رفتارین سبب
 ترقیات نامتناهی گردد چون باین مواهب موفق شود میتوان گفت که بهائی است
 والا در این دور مبارک که فخر اعمار و قرون است ایمان عبارت از اقرار بوحدانیت
 الهیه نه بلکه قیام بجمیع شئون و کمالات ایمان است .

چهارمین قدم عمل بتعالیم الهی است که در حقیقت مکمل و مترتب بر عرفان
 انسان میباشد . واضح است که بعد از مطالعه دقیق و عمیق آیات مبارک و
 حصول بدرجه عرفان واقعی مسلسل بتعالیم مبارک لازم میشود زیرا بعد از
 بیان مبارک " لانها معا " لا یقبل احدهما دون الاخر " ایمان بدون عمل و همچنین
 عمل کورکورانه بدون ایمان هر چیک مقبول خداوند نبود و نیست .

● جمال قدم جل اسمعلا عظم در کتاب مستطاب اقدس میفرمایند :

" زینوا انفسکم بطراز الاعمال والذی فایزالعمل فی رضاه انه من اهل البهائه قدکان
 لدی العرش مذکور " یعنی " زینت بد هید خود را بزینت اعمال و کسیکه بعملی در
 رضای او فائز گردد او از اهل بهائ محسوب و در پیشگاه عرش خداوند مذکور
 می باشد " .

● و همچنین در لوح مبارک خطاب به کریم از اهالی شیراز میفرمایند :

" بگوای احبای من شعا اطلباء معنوی بوده و هستید باید بحول و قوه الهیه
 بدریاق اسم اعظم امراض باطنیه ام و رمد هیون اهل عالم را مدوا نماید و شفا
 بخشید تا کل بشاطی بحرا عظم در ایام مالک قدم توجه نمایند لذا باید کل بقسمین
 امانت و ردا " دیانت و شعار صدق و راستی ظاهر و باطن خود را مزین نمایند
 تا سبب طو امر و تربیت خلق گردند . این ظهور از برای اجرای حدودات ظاهره
 نیامده چنانچه در بیان از قلم رحمن جاری بلکه لاجل ظهورات کمالیه در انفس
 انسانیه و ارتقاء ارواحهم الی المقامات الباقیه و مایهده قه عقولهم ظاهر و مشرق
 شده تا آنکه کل فوق ملک و ملکوت مشی نمایند " .

بدیهی است که موافق حقیقی و بهائی واقعی عمل با احکام الهی را فقط محض عرفان و محبتی که به جمال قدم جل اسمه الاعظم دارد انجام میدهد نه امید بهشت و یا ترس از جهنم و مهمتر آنکه احکام الهی را از امور عادی کاملاً ممتاز و مشخص دانسته و آنرا عبارت از رحیق مختومی که با صابح قدرت و اقتدار خداوند ملهک مختار گشوده شده میداند و حاضر است برای اثبات يك امر از اوامر الهی تمام خزاننارض را فدای نماید چه نیکو و شیرین است بیان مبارک حضرت مولی الوری ارواحنا لحلاوه بهائاته الفدا :

" باران الهی باید بموجب وصایا و نصایح نور حقیقت جمال قدم روحی لعنبتنا الفدا قیام کنند و يك يك را بموقع اجرا گذارند نه اینکه مجرد بخوانند و مودوع اوراق و الواح گذارند باید اوامر روحانیه و جسمانیه اسم اعظم روحی لثبته الفدا در حیز شهود جلوه نماید و در احوال و اطوار باران الهی مجسم و مصور گردد و الا چه شمری وجه اثری"

بهائی باید شمع آفاق باشد و نجم ساطع از افق اشراق اگر چنین است نسبتش حقیقی است و الا نسبت مجازی است وی شمر وی بارمانند شخص سیاهست نامش الماس و بحقیقت زاغ و غرابست ولی اسمش بلبل خوش آواز از انتساب اسمی چه فایده و از لفظ بهائی چه شمر بحقیقت باید بهائی بود و ملتجی بهتبه مقدسه حضرت نامتاهن . "

در این پیام منبع بیت العدل اعظم الهی موفقیت احباء را در اجرای نقشه بدیهه ه ساله منوط به این دانسته اند که نصایح و تعالیم جانفزای امر الهی بر جمیع شعون حیات احبای الهی پرتو افکند و اشاره به یکی از توقعات منبعه حضرت ولی عزیز امرالله فرموده اند که :

● " چشم های عالیمان الیوم از وضع و شریف ناظر به بهائیان تا از اعمال و اخلاق این بندگان پرتو نور خوی حضرت عبدالبهاء بینند و از اطوار و حرکاتمان نتایج و آثار قوه موده در کلمات الهیه مشاهده کنند و الا گفتار شمری نبخشد و هر خدمت و اقدامی بالمال از تاهئید غیبی و به شرف و تاهئید اشی کلی ممنوع و محروم گردد گفتار رفتار و کردار لازم و کردار راحت بلیغ و سعی مستمری شمس شرط و واجب جز جهد جهید و سعی موفور و استغاثه و استمانه و استمداد از رب غفور راهی نه و واسطه ای نیست . "

و در توقیع منبع دیگری میفرمایند :

• همچنین معرفت مظهر ظهور اگر ثمر و نتیجه اش حسن سلوک و تزکیه اخلاق نباشد از نفوذ و تاثیر محروم و نزد اهل دانش و ارباب بصیرت قابل اعتنا نبوده و نیست چه که این معرفت معرفت حقیقی نه بلکه صرف توهم و تقلید است و — همچنین حسن نیت و صفای قلب و راستی و صداقت اگر چنانچه از نورشناسائی حق محجوب ماند و باقبال به مظهر ظهورش فائز نگردد . بالمال از قوه دفعه تا عهد و امدادات روح القدس که یگانه دفع هموم و کروب این عالم ظلمانی است ممنوع و از تاثیر داعی و نتایج کلیه محروم . فتح و ظفر در این قرن انور نصیب مؤمن نیک رفتار است نه عالم بد کردار مواظب علماء سو که از مقصد دین غافلند و هنر و همت اهل علم و تقوی که از عرفان معلوم محجوبند هر دو اثرات و نتایجش در حیز ادنی محدود و فانی ولی ثمرات هم طالبه هر مؤمن پرهیزگاری پایان و باقی چه که مستمد از روح نبأ آئین حضرت بهاء الله است و بنفثات روح القدس مؤید اینست شرط وفا اینست سر تبلیغ امر بها .

اگر قدری دقت و تمعن نموده و دنبال ظل موفقیت بیشتر قدمای امر در تبلیغ نفوس در این کشور مقدس بگردیم ملاحظه خواهیم نمود که آنان به حیثات بهائی و کمالات انسانی نزدیکتر بودند تا نسل حاضر ، بدین معنی که فاصله خصائص اخلاقی آنان با مردم عادی به مراتب بیشتر بوده است تا فاصله اخلاق فعلی احباء و نفوس غیر بهائی . آنان به اجرای صحیح معتقدات خویش و انصاف به صفات ملکوتی آنقدر متشبهت و متمسک بودند که هرکدامشان با عمل نیک و اخلاق حمیده و صفات پسندیده در بین خلق مشار بالبنان بودند و لکن نسل حاضر بعلمت مشغولیات شدید و عدیده زندگی ماشینی و انهماک در امور مادی وقت فرصت مطالعه و تدقیق در اینها نداشتند و الواح البهی از لحاظ اخلاق و ادارای فردی تفاوتشان با دیگران تقلیل پیدا نموده و مخصوصاً جوانان عزیز مانع از بعلمی از قبیل عدم توجه والدین آنان به تعلیم و تربیت اصیل بهائی و مقدم دانستن تحصیلات علمی و فنی بر اکتساب کمالات و معارف معنوی از فیض انصاف به صفات مدد وحه ربانی به میزان کمتری از سابقین مستفیض و مستفید میگردند . خاصه آنکه جوامع و تشکیلات امری نیز در سنوات اخیر صفات و اخلاق بهائیس را در احباء تحصیل حاصل انگاشته و هم خود را صرف مسائل و وظائف اجتماعی امری از قبیل تبلیغ و مهاجرت و اجرای خدمات تشکیلاتی نموده اند همه این عوامل و موجبات باعث احساس لزوم توجه بیشتر به زندگانی فردی احباء عزیز می گردیده و انعکاس آنرا در پیام منبع نقشه ه ساله بطور وضوح مشاهده می نمائیم . ملاحظه بفرمائید که مخصوصاً در مورد جوانان عزیز چه دستور العمل صریح و واضحی را ذکر فرموده اند :

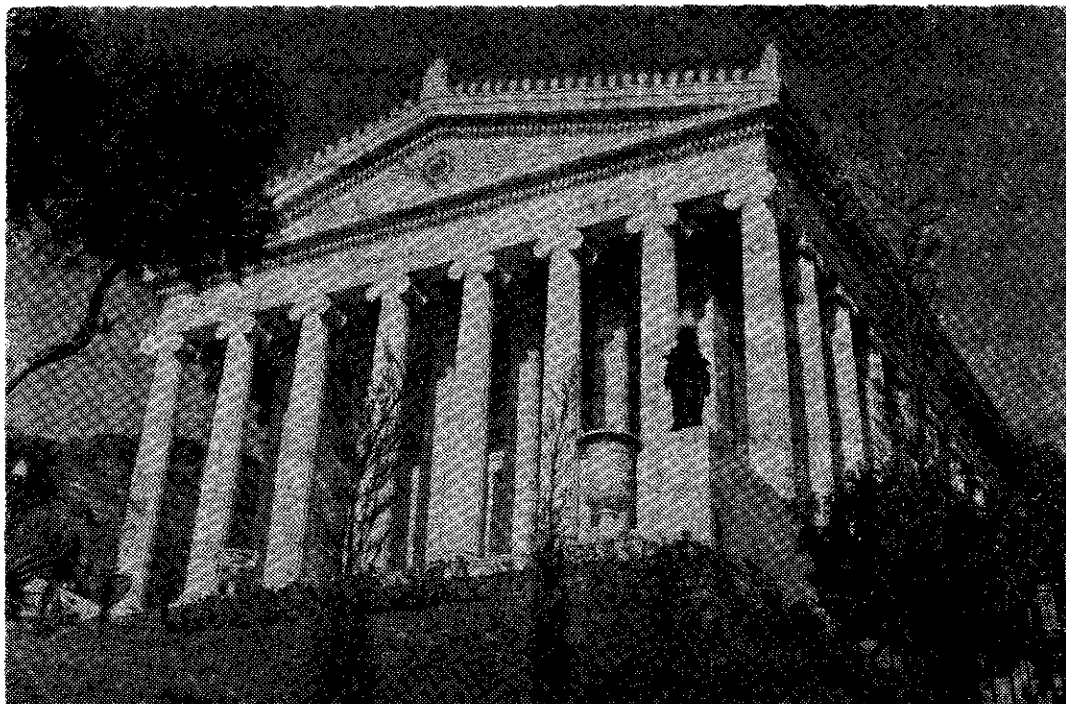
" اما از وظایف مهمه اولیه جوانان عزیز بهائی آنکه باید در بحر آثار و معارف امریه مستغرق شوند و هرروز لا اقل دقائق از حیات خویش را مرتبا "منظما" مصروف تحصیل و مطالعه الواج و آثار مبارکه نمایند تا بهرکت آن نسائم روح بخش مرآت قلوبشان از غبار عوارض استولیه این مدنیت ماده مصفا پاکیزه گردد و قایل تجلی حقایق مکتونه موده در آیات نازله و صحف قیمه شود اگرچنین شود جوانان عزیز بسز که بحاط به امتحانات عده و در معرض آفات شدید اند محفوظ مانند و چون بفضل الخطاب آیات متمسک شوند و آن میزان ام اقوم را معیار تشخیص و فهم و ادراک خویش قرار دهند دیگر گوش هوش را از همه "الفاظ ظاهر فریب و دمه" مکاتب عجیب و غریب فلاسفه ماده که مولود این تمدن رو به زوالند فارغ سازند و چون نفوس خافله نجات قافله را از نجوم آفله نجویند و بانک جرسی را که در این صبح صادق هدایت از آن کاروان گمگشته صحرای غفلت برآیند هرچند برطنین و بلند یابند لایق احتیاج نشمرند چه که گوش جان شان مفتون تغنیا بلبلان الهی است که بگلیانگ روحانی در من مقامات معنوی آموزند و راحت جان بخشند .

عموم احبای عزیز ایران مخصوصا جوانان در طی این ۵ سال نقشه جلیله بایستی سعی کنند که صدق بیان مبارک "اجملوا اشرانکم افضل من شیکم و قد کم احسن من امیکم" گردند و فقط در سایه بی گیری و مداومت صحیح و دقیق این دستور الهی است که هرکدام از احبای عزیز ایران بالاخص جوانان در خاتمه نقشه از لحاظ اخلاق فردی شایستگی مقام "کونوا قدوة حسنة" بین الناس و صحیفة بتذکره الاناس را پیدا خواهند نمود و آنوقت است که بفرمود مبارک "دیگر تبلیغ را زحمتی نیست فقط نباید بسافرین بگویند که این دگرگانیها چیست ."

در مورد جزئیات اخلاق بهائی و تمام صفات مدوحه ایکه مجموعه آنها شخص را جامع جمیع کمالات انسانی میسازد از قبیل صداقت ، امانت ، اعمال پسندیده ، معاشرت بانیکان و دوری از شریران ، عدم مفاخرت بریکدیگر ، خلوص و صفا ، محبت و وفا ، ادب ، سخاوت ، طفت و عصمت و هزاران خصائص دیگر آنقدر بیانات مبارکه زیاد است که در این مقاله که پایه اش بر اختصار است نکتهد . امید است ضمن مقالات آتی هرکدام از مواضع مذکور با استفاده از نصوص مبارکه تشریح گردد .

دکترم. مشرف زاده

دارالانثار بهائی



نوشتہ سرکار خانم شفیقہ فتح اعظم باہمکاری
خانم بہار بہ روحانی (معانی)
بدرخواست : لجنہ فارغ التحصیلان بہائی
تنظیم و تلخیص : آہنگ بدیع

هرچند عهد و میثاق متین و تعالیم و احکام و
 مؤسسات زین امرنازین حضرت بها^۱ اللہ
 خود حافظ و حارس و ضامن بقای آئین
 الهی در طول اعصار و قرون متتابعه خواهد
 بود .

ولی آنچه از حیات عنصری مظهر جمال خدا
 حضرت بها^۱ اللہ ، مبشر شهیدش حضرت رب اعلی ،
 مرکز میثاق متینش حضرت عبد البها^۱ و ضمن
 ممتاز و ولی امر بیهمتایش حضرت شوقی افندی
 باقی مانده چون موهبت قرب و آمیزش با آن
 جواهر وجود را داشته برای نسلهای بعد که
 از فیض درک حضور بظاهر محرومند مانند جان
 شیرین عزیز و دیدار آن آثار برایشان بهترین
 نعمت و گرامی ترین موهبت است .

محللی که این آثار شینه بی مثل و نظیر و خجسته
 خوش بمن می بایستی در آن برای قرنهای
 متتابعه نگه داری میشد و در معرض تماشای
 دیدگان پراشتیاق پیروان آن مظهر کبریا قرار
 میگرفت هر محل و مکانی نمیتوانست باشد .

ایجاد موزه ای بدیع در محلی منیع چون دامنه
 کوه کرمل و در جوار مقام اعلی و مقامات پرانسوار
 حضرت ورقه علیا بها^۱ه خانم ، حضرت ضمن
 اطهر ، میرزا مهدی و نوابه خانم (حضرت آسیه
 خانم) مشروعی بود که حضرت ولی عزیز امرالله
 در سالهای اخیر حیات مبارک خود بآن توجه
 فرموده و قبل از صعود هیکل اطهر ساختمان
 آنرا به اکلیم اتمام و اکمال و اصل فرمودند
 و اولین مشروع از مشروعات پنجگانه قوسی را که
 حول مراقد و حدائق بدیع آن بالعالی بوجود
 خواهد آمد در زمان حیات خود و تحت نظارت

دقیق و سرپرستی نزدیک خویش بطرزی اصیل و
 زیبا بوجود آوردند که به دارالاثار بین المللی بها^۱
 معروف و فوق سردر ورودی آن به زبور اسم اعظم
 " یا بها^۱ الا بهی " که محاط بسطوح شمس است
 مطرز گردیده است .

قریحه ذاتی حضرت ولی امرالله در تشخیص
 زیبایی و علاقه مفرط ایشان به سبک معماری بیونیا
 باستان بخصوص معبد پارته نون که در دژ آتن
 بنا شده و در طول زمان از حیث عظمت و زیبایی
 در ردیف اول قرار گرفته موجب شد که دستور
 فرمایند بنای دارالاثار به سبک آن معبد ساخته
 شود و در زیستان سنه ۱۹۵۲ میلادی یکی از
 احبای راما^۱ مور نقشه کشی فرمودند . حضرت شوقی
 افندی اقلب غروبها بمطالعه نقشه پرداخته و
 تخییراتی را که مایل بودند در آن داد میشود
 خاطر نشان میفرمودند و من دون استثنا نظر
 خطانا پذیر هیچکس مبارک بنار بصورت کاملتر
 در میآورد .

حضرت ولی امرالله گرچه روش کورنترین را به سایر
 روشها ترجیح میدادند ولی چون سرستونهای
 مراقد افراد عاقله حضرت عبد البها^۱ را از استیسل
 کورنترین انتخاب فرموده بودند و مایل بودند
 تنوع در شیوه سرستونهای دارالاثار بوجود آید
 روش ایونیک را برای این بنای جدید التاسیس
 در نظر گرفتند .

در اکتبر سنه ۱۹۵۲ میلادی همزمان با
 اعلان نقشه منیع تبلیغی و تقویت دهساله
 که بعداً به جهاد کبیرا کبر روحانی " معروف
 گردید هیکل مبارک حضرت ولی امرالله بها^۱
 سراسر عالم ابلاغ فرمودند که یکی از اهداف

دارالآثار ۱۲ متر، عرض آن ۱۴ متر و طول آن ۳۲ متر است .

این بنا دارای ۵۰ ستون و دونهم ستون است که ستونها هر کدام ۷ متر ارتفاع دارد . بنا از مرمر ایتالیائی نوع مخصوص بروننگ کرم روشن ساخته شده و از همان نوع مرمری است که در مقام حضرت اعلی بکار رفته است .

در آوریل ۱۹۵۷ حضرت ولی امرالله اعلام فرمودند که نمای خارجی دارالآثار و بام آن که با کاشیهای مخصوص سبزرنگ مفروش گردیده پایان یافته است . این کاشیهای سبزرنگ در همان کارخانه هلند ساخته شد که کاشیهای مطلای گنبد مقام اعلی را ساخته بود . کف محفظه آثار از یک نوع لاستیک سبزرنگ فرش گردیده که بصورت کاشیهای سبزرنگ نظر بینندگان را جلب میکند . این کاشیهای لاستیکی در زمان هیکل مبارک و با تصویب ایشان به انگلستان سفارش و پس از صعود کارگزاران شده .

از سقف دارالآثار ۶ چلچراغ بلور آویخته شده که حضرت ولی امرالله در زمان حیات مبارک انتخاب و ساختن آنها را به پراگ سفارش داده بودند .

در ورودی محفظه آثار یک در بزرگ برنزی دولنگه است که تنها راه ورود به دارالآثار میباشد . این در حدود دو تن وزن دارد و قسمت داخلی آن از چوب بلوط و در یک کارخانه معروف زوب فلز در ایتالیا تهیه گردید ، در همین کارخانه بود که نرده های دیوالتنی دارالآثار که در امتداد شرقی - غربی این محفظه کارگزاران شده تهیه گردید . فاسته طرف مقابل در ورودی در دیوار انتهائی محفظه شیشه های رنگی بسیار

مرکز جهانی امرالله بنای دارالآثار بین المللی بهائی در جوار مقام حضرت رب اعلی خواهد بود بعداً مشروحاً بیان فرمودند که با انجام این طرح که بالغ بر پنج میلیون دلار خرج برخواهد داشت محفظه ای دائمی و شایسته برای نگاهداری آثار متعددی که از دوماه پس از این آئین نازنین و مثل اعلائی تعالیم مقدسه و قهرمانان و مقدسین و شهدای دلیر آن بجای مانده و با ایشان مرتبط بوده بوجود خواهد آمد .

نقشه مصوبه دارالآثار رسماً در چهارمین و آخرین کنفرانس از کنفرانسهای بین القارات که از اکتبر ۱۹۵۲ تا اکتبر ۱۹۵۳ به مناسبت جشن مسیوی اظهار امر سرری جمال اقدس ایهی منعقد گردید در دهلن پرده برداری شد .

شورای بین المللی بهائی که با مرخصیت ولی امرالله در اراض اقدس تشکیل شده بود در ساختمان این بنا کمکی لازم را مبذول داشت . جناب آیوا من در تماس با اولیای امور محلی و سرکشی با امور ساختمانی و جناب جهاگری در ایتالیا جهت تهیه و ارسال مصالح و مواد ساختمانی همست نمودند و سبب گردیدند که کار با سرعت بیشتری جریان یافت . یک آرشیو محلی استفاده نمودیم همان شالوده بنا منعقد شد و در نوروز ۱۹۵۵ - حضرت ولی امرالله با نهایت سرور به جامعه بهائی عالم بلاغ فرمودند که حفر شالوده بنای دارالآثار که طلبه پرافراخته شدن اولین مشروعی است که مقرر است تا سهیم مرکز اداری نظم جهانی بهائی را در اراض اقدس آغاز و افتتاح نماید ، شروع گردیده است .

از آن بعد کار با سرعت پیش رفت . ارتفاع بنای

زیبائی کارگزارده شده است . این شیء ها توسط هنرمندی معروف در پالمو سیسیل ساخته شده و مرکب است از رنگهای آبی نیلی کهربایی و با قوتی که بصورت طرحهای هندسی در قالبهای چهارگوش کارگزارده شده و ۶۵ عدد از این قالبها این پنجره رنگی را بوجود میآورد .

حضرت ولی محبوب امرالله در آخرین سفر خود به اروپا و انگلستان اثاثیه تزئینی محفوظه آثار را ابتیاع و بارش اقدس در ستور حمل فرمودند ولی هیکل مبارک هرگز بحیفا مراجعت نفرمودند تا کارهای قسمت داخلی دارالانوار را شخصاً انجامانظارت فرمایند و پس از صعودشان این مهم را حضرت ابادی امرالله امسالیه روحیه خانم حرم مبارک شخصاً بمسجد گرفته و مطابق امیال و خواسته های حضرت شوقی افندی تزئینات داخلی را انجام و این محفوظه بین آثار بصورت فعلی برای استفاد مزائین بهائی از شرق و غرب عالم آماده فرمودند .

گفتیم که در تابستان سال ۱۹۵۷ میلادی حضرت ولی امرالله برای ابتیاع اشیا تزئینی محفوظه آثار به انگلستان سفر فرمودند و در آن سفر چنانچه خوانندگان محترم میدانند صعود مبارک واقع شد . یکی از کارهای حضرات ابادی که بعد از صعود حضرت شوقی در ارض اقدس مجتمع گشتند تکمیل و تزئین محفوظه آثار بود و اجرای این مشروع عظیم کلاً برعهده حضرت حرم روحیه خانم قرار گرفت ، چون گذشته از ذوق هنر که ایشان از اب بزرگوار بارت برده اند تنها فردی بودند که سالها دراز شب و روز موانس حضرت شوقی بوده و پیش از دیگران از سلیقه و عقیده هیکل مبارک آگاهی داشتند و هنگام

خریداری اغلب وسائل تزئینی اماکن متبرکسه همراه هیکل مبارک بودند .

بعضی از اشیا خریداری شده را حرم مبارک از لسان مبارک شنیده بودند که مخصوص محفوظه آثار است و بطور کلی نظریات هیکل مبارک برایشان آشکار بوده بهمین دلیل فرمود حضرت حرم در فروش کردن و ترتیب دارالانوار قرار بود که عقیده و سلیقه شخصی را فراموش کنند و در تمام مدت بمیند پشند که هیکل مبارک چه میخواستند که طبق اراده ایشان عمل شود .

در مدخل تالار بزرگ و زیبای محفوظه آثار میسر زیبائی جلب توجه میکند . این میز مربوط به اواخر قرن ۱۷ فرانسه است که روی پایه های چوبی مشبك کاری طلایی رنگ آن صفحه سنگ سبز مالا کایت قرار دارد . این میز بر روی يك قطعه قالی بزرگ بافت چین قرار گرفته که زمینه آن آبی نسبتاً پررنگ با نقوش رنگارنگ و زیباست . وسط میز يك مجمر بزرگ ساخت چین قرار گرفته است . حضرت حرم فرمودند که این سه تکه اشیا را هیکل مبارک در همان سفر آخر ابتیاع و حتی محل آن راهم در محفوظه آثار معین فرمودند .

گنجه هایی که در محفوظه آثار جلب توجه میکند از کارهای بسیار عالی هنری شرق دور است این اشیا را تماماً در حراجی های عتیقه فروشیهای اروپا مخصوصاً انگلستان ابتیاع فرموده اند که شاید بمیلاد هم بهای واقعی تمام شده است .

در مد رتالار درون سه گنجه بسیار زیبا و ظریف

که روی پایه های چوبی قرار گرفته شمایل مبارک حضرت بهاء الله و حضرت اعلی قرار دارد . در محفظه سمت چپ شمائلی از حضرت بهاء الله قرار دارد که در آدرنه عکاس گرفته است . در محفظه وسط سه شمایل بصورت مینباتور از حضرت بهاء الله قرار دارد که در بخداد توسط يك نقاش سبھی نقاشی شده است و در محفظه سمت راست شمائلی از حضرت رب اطو قرار دارد که وقتی همکل مبارک در رضائیه تشریف داشته اند نقاشی طلعت اعلی را زیارت میکند و آن شمایل را ترسیم مینماید .

این سه محفظه زینا راهیکل مبارک در انگلستان سفارش فرمودند که مخصوص شمایل ساخته شود تزئین روی گنجه هارا احمدان های نقره بسیار ظریف و يك طاوس نقره ای بسیار زیبا که بالهای خود را بصورت چتر گسترده تشکیل میدهد . بسیاری از قفسه های موجود در دارالانوار در محلی یعنی در حیفا ساخته شده است که مطابق اندازه مورد نظر باشد ، مثل قفسه هائی که برای البسه مبارک تخصیص داده شده است . داخل این قفسه هارا حضرت امه البهائیه سلیقه خاص بازاری های نفیس هندی و چینی پوشانده اند و شیشه این گنجه هارا پارننگ مخصوص که به استنسیل ژاپونی معروف است پوشانده اند که هم از لحاظ محفوظ بودن این آثار ذیقیمت از نور آفتاب ضروری بوده و هم از نظر زیبایی ، زینارنگهای سبز و قرمز شیشه ها جلوه خاصی به محفظه آثار از لحاظ تلفیق رنگها داده است .

از نظر اشیا تزئینی فرموده حرم مبارک آنچه که لیاقت زینت چنین مکانی را داشته در آن قرار

داده شده است از جمله چند مجسمه زینا از رنگ بشم و حاج - جرافهای بسیار زیبا مرمر ساخت ایتالیا که در گوشه و کنار در بین گنجه هاروی پایه های بسیار زیبا قرار گرفته است . باضافه شش چلچراغ باشکوه که از سقف تالار آویزان است و از این پیش به آن اشاره شد .

نکته ای که توجه بهیننده را در محفظه آثار بسیار جلب میکند توازن و هم آهنگی آثار تزئینی است که از نقاط مختلفه عالم و از زمانهای متفاوت در آن جمع شده ولی چنان با مهارت و زیبایی ترتیب یافته که نه تنها باهم تفادی ندارد بلکه حد اعلاي تجانس و توافق را منعکس میکند .

بر دیوار طرفین دارالانوار هشت گنجه چوبی ظریف و باریک ساخت چین نصب شده که بهیننده در نظر اول تصور میکند جهت تزئین کار گذاشته شده در حالیکه این نیز یکی از ابتکارات بسیار ظریف و جالب حضرت حرم است . از زبان خودشان بشنوید :

" جزو اشیائی که همکل مبارک احتیاج فرمودند يك پاراوان ساخت چین بود یکی نداشتم کسه حضرت شوقی آنرا برای محفظه آثار تهیه فرموده بودند ولی در چین تزئین و مفروش ساختن محفظه آثار هرچه نگاه کردم دیدم این پاراوان بجائی نمبخورد از طرف دیگر همکل مبارک دستور میفرمودند که الواح خط اصل حضرت بهاء الله از لحاظ مراعات احترام باید داخل قفسه بسا گنجه قرار گیرد و چون خط اصل مبارک زیاد بود جای کافی در شان آن آثار کریمه نداشتم این بود که ناگاه این فکر بخاطرم رسید که از آن پاراوان هشت گنجه کوچک که از حیث عمق فقط گنجايش يك قاب ظریف را داشته باشد بسازم همینکار را

کردم و در هر کدام ۴ قاب زیبا از الواح مبارکه بطور «ودی آویختم» .

لازم است در اینجا ذکر شود که الواح اصل موجود در محفظه آثار بدست هنرمند شهیر بهائوسی جناب موهبت تذهیب شده است . ایشان بدستور حضرت ولی امرالله چندین ماهد رارض - اقدس اقامت نمودند و با راهنمایی حضرتش این آثار باهره راتذهیب کردند .

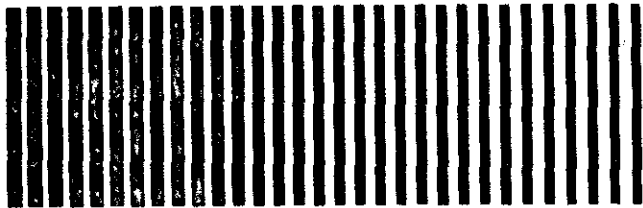
در تالار بزرگ محفظه آثار ۴ گنجه به آشناسار جمال اقدس ابهی اختصاص دارد ، ۴ گنجه به آثار حضرت اعلی و ۴ گنجه به آثار حضرت عبدالبهاء . در طبقه فوقانی تالار بزرگها لکنسای سراسری وجود دارد . در بالکن شمالی گنجه ای از آثار حضرت ولی امرالله و ضمن اطهر و در بالکن جنوبی گنجه ای از آثار حضرت ورقه علیا و حضرت آسیه خانم والده حضرت عبدالبهاء دیده میشود . بغير از آثار این نفوس مقدسه آثار نفیس دیگری از قبیل شمشیر جناب باب الباب - تکه ای از سنگ سیاه چال سجن جمال مبارک در طهران ، قرآن نفیس خط جناب میرزا بزرگ نوری - سنجاقی که ملکه رومانی به میس مارثاروت هدیه نموده است و گلوله تویی که از دیوار قلعه شیخ طبرسی بیرون آورده اند بچشم میخورد .

از آثار خطاط نامی جناب مشکین قلم برای تزیینات دیوارها استفاده شده است . فرشها و قالیچه های ایرانی تقدیمی احبای عزیز ایران بچشم میخورد که بوجلال و عظمت این بنای مقدس میافزاید و چه خوبست که شمه ای از خصوصیات یکی از این قالیها را برای

خوانندگان عزیز شرح دهیم . در کاشان عائله محترمی که شاید افراد ی از آن عائله جلیله در بین احبای کاشان باشند روی حب و عشقی که به مولای خود داشتند خانه مسکونی خود را میفروشد و با پول آن بهترین نوع کرک را خریداری میکنند و بعد مادرود ختر ما هها در پشت دستگاہ قالی - بافی می نشینند و قالی مورد بحث را می بافند و حضور هیکل مبارک تقدیم مینمایند . هر زائری که پا بدرون محفظه آثار میگذارد این اولین قالی است که قدم بر آن میگذارد و بانظر اعجاب و تحسین بآن می نگرد .

آنان که برای زیارت اشیا و آثار مبارکه به این محفظه بین المللی میروند نمونه های نوق و سلیقه حضرت ولی امرالله را در نهایت کمال مشاهده میکنند و آئینه تمام نمای عشق واقعی حضرتش نسبت بمومنین این شریعت سماویه و منعکس کننده سلیقه و دانش بی مثلشان در تلفیق و ترکیب و میزان کردن ارزشهای معنوی و صوری می یابند میزانی که در نوشته هایشان ، در افکارشان و در تمام خصوصیات حیاتشان جلوه گر بود .

امید است که همه احبای عزیز موفق بزیارت اعتبار مقدسه شوند تا مبهوت عظمت و جلال امر مبارک و متذکر زحمات شبانه روزی حضرت ولی عزیز امرالله گردند ، زیرا کیفیت زیارت اعتبار مقدسه چیزی نیست که بوصف و بیان آید باید رفت و شخصا باین موهبت عظمی فائز شد .



امریهائی و فلسفه شرق

علی مراد داودی

چون بحث حکمت در میان است بهتر آنکه از اصطلاحات حکما فایده برگزیریم و طرح مطلب را با استعداد از ارسطو و دواصلاح مشهور او آغاز کنیم . هر شیئی از اشیاء جسمانی و هر امری از امور معنوی را ماده ای و صورتی است . ماسبوی ذات واجب که صورت محض است و به یک اعتبار خیر از جوهر مجرد ، هر چند در حیز وجود باشد مستغنی از ماده نیست . ادیان و شرایع و مذاهب ، لا اقل از آن حیث که در عالم امکان به ظهور میرسند ، از این قاعده کلیه مستثنی نمی توانند بود . هر دینی مثل هر موجود دیگری ماده ای و صورتی دارد . صورت دین امری است که از حق صادر میشود و ماده آن استعدادی است که در عالم خلق برای قبول این صورت پدید می آید . صورت دین ناشی از وحی الهی است و ماده آن واقع در تمدن نوع انسان در هر عصر و زمان است .

پس اگر سخن در این باره به میان آید که هر دینی از فرهنگ زمان چسبیده و دست آورده و چه بهره‌ها بر گرفته است، چه عناصری از علم و ادب و حکمت و صنعت و اخلاق و حقوق اقوام مختلف در آنها وارد شده و چه عواملی در تکوین شعاع و شرائع و مراسم و مناسک آنها اثر گذاشته است نباید چنین بحثی را مخالف اعتقاد صحیح دانست و نباید کسانی را بدین سبب که جرات به خود داده و قدم در این راه نهاده اند تکفیر و تخطئه کرد. آنچه مسلم است اصحاب ادیان در ادوار ظهور خود ناگزیر به زبان مردم همان ادوار سخن می‌گویند. در زمینه آداب و عادات و اخلاق عصر خود گام برمی‌دارند، از شعرو نشرو علم و صنعت و قانون مستفید میشوند، اجزائی از توارخ و قصص و امثال و حکم را چنانکه معمول زمان است می‌گیرند و می‌پذیرند و تشخیص این اجزاء و عناصر که از منابع مختلف مایه گرفته و در هر یک از ادیان و شرائع وارد شده است چندان دشوار نیست. مثلاً آسان میتوان نشان داد که دیانت مسیح از حکمت یونان و تمدن روم و فرهنگ یهود چه فوایدی گرفته یا دیانت اسلام از عرب و یهود و یونان و شام و ایران چه موایدی داشته است. منتهی هر آنچه از این قبیل گفته شود و هر فوایدی از هر مائخذی به دست آید ماده ایست که صورت دیانت در آن ظاهر میشود و این صورت که همان امر الهی است منشاء جزو حی نیستی تواند داشت. آنچه باید مواظب بود این که در تشخیص عناصر مختلفه مقبسه از منابع دنیوی به راه اشتباه نرویم و عامل اصلی و حقیقی ظهور ادیان را که نشانه بدعت آنهاست منکر نشویم و صورت الهی دیانت را در ماده طبیعی آن منحل و مستهلک ندانیم، با این مقدمه عجیب نیست اگر بخواهیم که درباره امریهائی و معارف مشرق زمین و مناسبات این دنیا یکدیگر گفتگو کنیم و مثلاً در بحثی که اینک آغاز کرده ایم بکوشیم تا نشان دهیم که از افکار متداول در عالم اسلام و عقاید حکمای ایران چه اجزاء و عناصری در دیانت بهائی وارد شده و چگونه مواد ماخوذه از افکار پیشینیان در ظهور صورت جدیده امریه بختیر بخشیده است.

موضوع این مقال "دیانت بهائی و فلسفه شرق" است و نخست باید ببینیم که منظور از فلسفه شرق چیست و برای یافتن جواب این سؤال باید معلوم داشت که "شرق" کجاست؟ — پیدا است که به هر اعتبار خاص میتوان معنی خاص از "مشرق زمین" اراده کرد. معمولاً "امروز شرق به آسیا و اقیانوسیه میگویند و اروپا و یکارا غرب می‌نامند و تکلیف افریقا را بین میان معلوم نیست، گویا بتوان گفتی که ممالک شمالی اسلامی این قاره را، اگرچه بعضی از آنها در اقصای غرب دنیا قدیم قرار دارد و حتی نام آن نیز مغرب است، جزء مشرق زمین به حساب می‌آورند و از همین جا بر میآید که هرگاه مقصود ما تشخیص طرز تفکر و تقسیمات مدنی و فرهنگی و معنوی باشد ملک جغرافیائی نمیتوان برگزید و مناسبات افکار را با یکدیگر مهمتر باید

شمرد . امروز وقتی سخن از فلسفه شرق به میان میآید دو معنی از آن اراده میشود . نخست فلسفه چین و هند و ایران باستان ، دیگر فلسفه راجع به عالم اسلام . — قسم اول با همه قدر و قرب و مقامی که دارد از موضوع بحث ما خارج است زیرا ارتباط این فلسفه با تفکر فلسفی ایران و محیط فرهنگی آن در قیاس با قسم دوم بسیار قلیل است . قسم دوم ، یعنی فلسفه اسلامی ، فلسفه ایست که با صرف نظر کردن از سوابق آن در اقدم ایام در حدود قرن پنجم قبل از میلاد در یونان آغاز شد بعد از فتوحات اسکندر در سواحل شمالی و جنوبی و شرقی مدیترانه انتشار یافت از همین طریق در ممالک امپراطوری روم به صورت فکر غالب و شایع درآمد ، و در پانته مسیحیت و اسلام که هر دو در همین محیط جغرافیائی ظاهر شدند با این فلسفه مناسباتی یافتند ، این مناسبات گاهی به صورت مخالفت و خصومت بود و گاهی نشان از مجانست و موافقت داشت . بدین ترتیب بود که فلسفه اسلامی بر مبنای فلسفه یونان با توجه به عقاید مسلمین تأسیس شد و از طریق شمال آفریقا و اندلس در قرون وسطی به اروپا رسید و رواج آن در این خطه ادامه یافت تا در دوره رنسانس ، یعنی حدود پانصد سال پیش از این ، که به راه زوال رفت و جای خود را به تجدید فکری و ادبی و فلسفی سپرد در حالی که در ممالک اسلامی تا همین اواخر برخوردار از اعتبار بود . به همین دلیل اخیر ، یعنی بسبب زوال اعتبار آن در مغرب زمین با ظهور فکر جدید اروپائی است که این فلسفه را با اینکه اساس یونانی دارد فلسفه شرق می نامند و ناظر به همین معنی است . بیان بلیغ حضرت عبدالهیه که در یکی از خطبات مبارکه در ذکر تقابل و فلسفه شرق و غرب فلسفه یونان را در سلك فلسفه شرق آورده اند .

این فلسفه در ممالک اسلامی به دو صورت مشائی و اشراقی ظاهر شد ، و قسم ثالث این دو طرز تفکر حکمت معنوی یا عرفان بود . این افکار با یکدیگر با جریبان خاص اسلامی که جنبه دینی محض داشت مناسباتی یافت و کلام اسلامی از این میان بدآمد . این فرهنگ مخصوص سیر خود را در مسیر تاریخ ادامه داد . از — فارابی به ابن سینا پیوست ، در حالی که اشعری و غزالی را در حاشیه خود جای می بخشید . از ابن سینا به خواجه نصیر رسید ، در حالی که ناظر ظهور سهروردی هم بود . و البته به موازات این مسیر ، عرفان و تصوف از سوئی وفقه و تفسیر وحدیت از سوی دیگر ، راه خود را میبیمد و خواه ناخواه این راهها با یکدیگر در موارد متعدد تقاطع می یافت و در این نقاط تقاطع اشخاصی به ظهور می رسیدند که به جمع این افکار نظر داشتند و از تلفیق عناصر مختلف فکر خاص را احداث می کردند که اجزاء آن گاهی به اعتدال با هم می آمیخت و گاهی جز خاص در آن غالب می شد . بدین ترتیب بود که میرداماد و ملا صدرا و ملا محسن فیسفی و

امثال آنان پدید آمدند ، و در همین زمینه «الیهما علیه» عنصر دینی و از حیث اخبار و احادیث ، بود که شیخ احمد احسائی و حاج سید کاظم رشتی تعالیم خود را ظاهر ساختند . و همین ماده بود که استعداد قبول صورت وحی را حاصل کرد و حامل امانت الهیه شد و این مباهات را به دست آورد که عناصر لفظی و معنوی آن برای بیان تعلیم جدید و تا «سین» امرید به اختیار شود و سراز فخر و شرف بر آسمان سایند .

ناگفته نماند که فکری که بدین صورت عرضه شد از لحاظ ملیون هرگز مورد قبول قرار نگرفت . ملیون در اصطلاح قدما به کسانی می گفتند که صرف قرآن و حدیث و سنت را معتبر می گرفتند و عدول از جنبه خاص و خالص دینی را مجاز نمی شمردند و اختلاط این عنصر را با عناصر دیگر روانی دیدند و از همین روی حکمت و عرفان به نظر تحقیر و تخطئه می نگریستند . حتی حکما و عرفا را مطمون و مطمون می شمردند . سبب آن بود که افکار حکما با ظواهر قرآن و حدیث و سنت مطابقت نداشت . آنجا که حکیم به قدم زمانی عالم راهی میداد باطم خدا را به جزئیات متعلق نمی دانست یا معاد جسمانی را معقول نمی شمرد یا معراج نمی را حمل بر عروج معنوی می کرد صدها شاهد بر خلاف دوی او از آیات و روایات می آوردند و دست رد بر سینه او می نهادند . بدین ترتیب چنین کسی را چاره نبود جز اینکه یا راهی خود را به حکم عقل بگوید و اعتقاد دینی را به حکم وحی بپذیرد ، یعنی حساب تعقل و تعبیر را از هم جدا بگیرد ، یا آنچه را که خود او استنتاج کرده است پس اعتبار شمارد و کنارگذارد و در برابر فتوای فقها سر به بندازد و از راهی فلسفی توبه کند ، یا به تاویل قرآن و حدیث و سنت بپردازد و آیات و روایات را از معانی ظاهر سه کلمات خارج سازد . حق این بود که چنین باشد ، زیرا به واقع قرآن را ظاهری بی باطنی بود ، آیات غیر محکات را می بایست بر معانی باطنیه حمل کرد و رموزی از حقا روحانیه دانست و تشبیه و تشبیل را در آنها معتبر گرفت و راه تاویل را به روی اهل تحقیق گشود و الا نه تنها با فلسفه یونان مطابق نمی آمد بلکه با هیچ عقلی معقول نمی شد و به حکم هیچ فکری مقبول نمی افتاد . خلاصه کلام اینکه صورت ظاهر قرآن مطابق فهم عموم مردم بود و خواص اهل حکمت و اصحاب طریقت به این معانی عمومی ظاهره اکتفا نمی کردند و درصدد کشف اسرار و حل رموز بودند و می خواستند به راز نهان پی ببرند و به بطن قرآن راه یابند .



فقهای امت سعی این جماعت را تصدیق نمی کردند . اینان را اهل بدعت
 و ضلالت می شمردند و در تفسیر قرآن خروج از قواعد معموله و علی الخصوص عدول از
 معانی ظاهریه را مجاز نمی دانستند و اهل تاویل را تکفیر می کردند و تعجب نکنید
 اگر گوئیم که اینان نیز حق داشتند . زیرا اگرچه قرآن کریم به صریح بیان وجود
 تشابهات را تصدیق نموده و لیکن حق تاویل آنها را از احاد امت سلب فرموده بود .
 این تاویل به قرائت اهل سنت تنها در شان علم خداست و جز او کسی را نمی رسد
 کلام به تاویل را ادعا کند . اما به قرائت اهل تشیع خدای تعالی علم به تاویل
 را به راسخین در علم تفویض کرده است و اینان فقط ائمه اطهارند . به همین
 سبب خود به خود تاویل آیات در نظر عامه امکان نمی یافت و در نظر خاصه مفسرین
 به نقل روایات معتبره از ائمه اثنی عشری شد و بحث تفسیر از طریق بحث حدیث
 مدار بحث حکمت در آثار متأخرین حکمای شیعه که حکمت را به کلام پیوستند
 می گردید . به عبارت دیگر تمهید اصول به تقریر اخبار ارتباط می یافت و پیدا است
 که گاهی برای ترجیح یکی از این دو جانب نزاع میکردند و معرکه اصولی و اخباری
 به میان می آوردند . ملّیون بر آن بودند که آنچه اهل فلسفه می گویند و توجیه
 فلسفه یونان را در انصراف از قرآن یا تاویل آیات آن می جویند بی پایست و حفظ
 اعتبار قرآن مستلزم عدول از اصول فلسفه یونان است ، و به همین سبب اهل
 فلسفه را تخطئه و تکفیر و تنجیس کردند و وقایعی مثل تکفیر ابن سینا و قتل
 سهروردی و عزل ابن رشد و تمهید ملاصدرا در تاریخ فکر اسلامی به وجود
 آوردند . به هر دو جانب حق دادیم : از یک سوی جز تعطیل قرآن یا تاویل
 آن چاره ای نداشتند و از سوی دیگر اختیارات تاویل را به دست مردم نمی سپردند .
 حل این معضل را مثل همه معضلات دیگر میبایست از ظهور امام غایب یا مهدی
 منتظر خواستار شوند ، یعنی به حکم آیات و بر طبق روایات در انتظار لقا^۱ الله و
 ظهور قائم موعود باشند . او بود که چون چهره میگذرد به حکم ایفکولی خدا
 و راسخ در علم بود حق تاویل به خود میداد ، میتوانست صواب را از خطا تمیز
 دهد ، بر یکی مهر قبول و بر دیگری داغ بطلان نهید . صحت بعضی از آنچه را اهل
 علم و حکمت به حکم عقل و معرفت دریافته اند به حکم وحی قبول کند و حد و صدق
 مقالات اهل عرفان را به اقتضای ایمان معلوم دارد . بدین ترتیب بعضی از
 اقوال اهل فلسفه اختیار شود و انطباق آنها با اعتقاد صحیح به بیان صریح اعلام
 گردد ، بعضی دیگر تصحیح و تعدیل پذیرد ، بعضی دیگر تزییف و تردیل شود
 و بدین ترتیب امریهائی تنهائی بمانتی باشد که از عهد ظهور فلسفه یونان تا این
 زمان موقف اهل فلسفه را روشن داشته و بعضی از عقاید آنان را با تصریح در
 نصوص الواح و آیات جز معتقدات اهل ایمان ساخته و بعضی دیگر را به صریح
 بیان به طاق نسیان اندازد این تفصیل بدان سبب داده شد که هرگاه بعضی

از اصول آراء فلسفی را که در اقوال حکمای اسلام دیده ایم در آثار این ظهور
باز یابیم حمل بر عدم بدعت تعالیم بهائی و فقدان اصالت آنها نکنیم زیرا که :

● اولاً آنچه در دوره اسلام جز عقاید اهل بدعت به شمار می آید و قبول آنها
ضرورت نداشت و به همین سبب مورد اختلاف امت بود در این ظهور بدیع، بدون
احتیاج به تأویل، در متون آیات صاحب امر و کلمات مبشر او و بیانات مبین او -
وارد شد و قبول آنها جز اصول دیانت قرار گرفت، از جمله آنها تشخیص عوالم
حق و امر و خلق، یا بهتر بگوئیم قبول عالم امر به منزله واسطه حق و خلق است
تا عالم حق را که واحد محض و بسیط صرف است بتوان در علو تنزیه خود محفوظ داشت
و صدور کثیر از واحد را که با وحدت واحد منافات دارد با توسل به عالم امر که سه
علت صدور کثرت و واسطه خلقت است معقول ساخت. از جمله آنها سلب
صفات از حق یا قول به وحدت صفات خدا با ذات اوست که موجب نجات از شرک
خفی میشود. از جمله آنها قبول ترتب وجود، یعنی اختلاف مراتب وجود در سیر
سیر نزولی آن، یا به اصطلاح اهل حکمت قول به تشکیک وجود است تا از اوهام
کسانی که فرق حق و خلق را از میان برداشته و خدا را حال در این عالم
پنداشته اند مانع گردد. از جمله آنها قول به قدم زمانی عالم در عین تصدیق
حدوث ذاتی آن است تا ایراد عقلا که تصور عدم محض مسبوق بر وجود را محال
می دانند دفع شود و قبول تغییر در ذات خدا و سلب خالقیت از او در ارتباط
لازم نیاید. از جمله آنها قبول این معنی که شر امر عدمی است تا صدور شر
از خیر مطلق یا قبول دو مبدا مختلف برای خیر و شر یا نفی عدالت الهیه که جمله
اینها از قبیل عقاید باطله است، ضرورت نپذیرد. از جمله آنها قبول این امر
که روح حیوانی زوال پذیر است و حیوانات را حشرونشر و معاد نیست و بقای
روح اختصاص به انسان دارد. از جمله آنها انکار معاد جسمانی و بیعت اجساد
و رجعت اموات است که قبول آن مستلزم قول به اعاده معدوم و تکرار تجلی میشود. (۱)

● ثانیاً این ظهور بدیع به اخذ و نقل و تکرار و تأکید آنها بدون تمعن و تصرف
اکتفا کرده بلکه نفخ روح حیات در قالب بی جان فلسفه یونان در کشور ایران فرموده
و موجب تجدید رونق آراء قدما شده اند. اقوال حکما را به منزله یکی از مواد
لازمه برای بنای جدید امر بدیع اختیار نموده و این ماده را با مواد دیگر از قبیل
اموری که با تهذیب اخلاق و احقاق حقوق و تدبیر عالم ملک و تطبیق آن با حیاسات
ملکوت ارتباط دارد به هم پیوسته اند و صورت فائضه از حق مطلق را در این ماده

۱ در ذکر این مطالب به اشاراتی اکتفا شد زیرا که منظور ذکر مثال بود و توضیح
مطالب ارتباطی به مقصد نداشت.

مستعده وارد آورده و امر بدیع را در عالم خلق نمایان ساخته اند . بنا بر این سن حکمت شریک را همینها نقل فرموده بلکه اجزائی از آن را اختیار نموده اند . این اجزاء را جرح و تعدیل و تغییر و تعدیل و تصحیح و تکمیل فرموده اند . بنا بر این اجزاء دیگر به هم آمیخته و قالب جدیدی پدید آورده اند . در این قالب جدید روح حیات دمیده و با خود به اصطلاح فلاسفه صورت جدیدی به ماده قدیم بخشیده اند .

ثالثاً - حکمت الهی را به حیات انسانی ارتباط داده اند . از بیان بلیغی که به حکم حکمت در اثبات وحدت الهیه آمده است وحدت عالم را استنتاج کرده اند و از وحدت عالم به وحدت بنی آدم را لازم آورده و سلب همه موجبات نفاق و شقاق و نزاع و جدال را که با این وحدت اصلیه منافات دارد واجب شمرده اند . بدین ترتیب اختیار بعضی از افکار از فلسفه مشرق زمین مقدمه ای برای اخذ نتیجه در اثبات وحدت عالم انسان و تحکیم رکن آئین نازنین گردیده و آنچه از این پیش فقط صورت بحث الفاظ داشت و قیل و قال اهل مدرسه نام میگرفت و مباحث است اسیر زوال و اضمحلال شود با پدید آمدن حیات جدید در این امر بدیع میتوانست موجب نجات نوع انسان و عودت آن به وحدت اصلیه خویش و تحقق ملکوت خدا در بساط فیرا گردد .

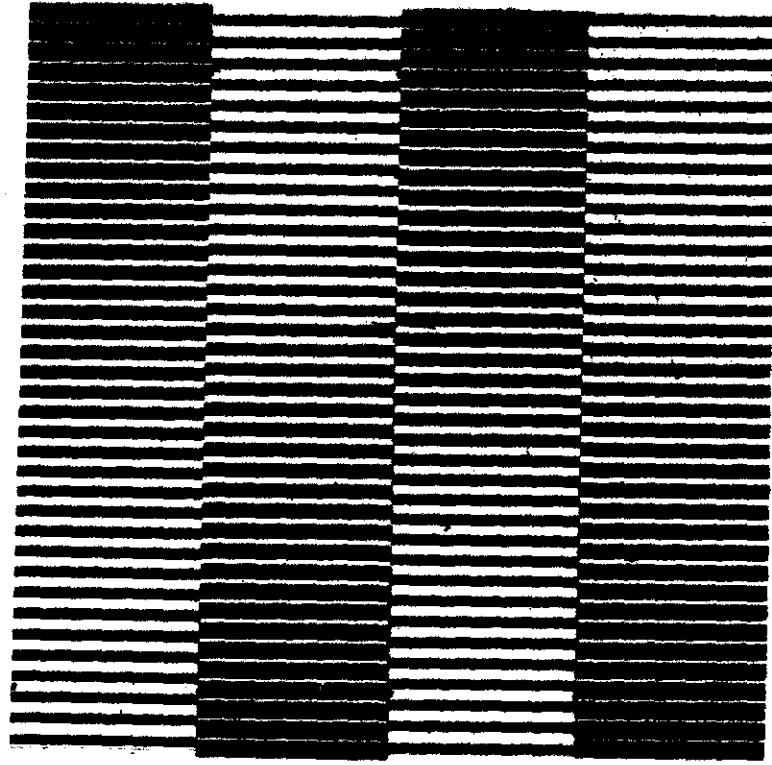
سخن از بحث الفاظ به میان آمد . بهتر آن است که اشتباهی را مرتفع سازیم . جمال قدم در بسیاری از موارد فرموده اند که علوم را که به لفظ آغاز میشود و به لفظ پایان می پذیرد نباید تحصیل کرد ، بلکه دریند تحصیل علوم باید بود که نتایج مفیده در عمل حاصل نماید (۱) . بعضی را تصور چنان است که این حکم کلی را میتوان در تطبیق بر موارد جزئی شامل فلسفه نیز دانست و مباحث حکمت الهی را از قبیل همین بحث می حاصل و قیل و قال لا طائل شمرد . علی الخصوص که در بعضی از آثار مبارکه فلسفه را به صراحت باطل شمرده اند و از این قبیل است آیه ای از کتاب مستطاب ایقان که در ضمن آن فلسفه را در سلب سبباً و کیمیا و جز " علوم فانیه " مرده آورده اند (۲) . اما تعمیم این تصور صحیح نیست و اصولاً " نمی توان علوم را بر حسب ماهیت به علوم لفظیه " غیر مفیده و علوم عملیه مفیده تقسیم کرد . بلکه باید گفت که هر طریقی را میتوان به طریقی تقریر و تملیم کرد که جز بحث الفاظ نباشد تا اسیر جمود و رکود گردد

۱ - بعضی از این آیات در جلد ۳ کتاب امر و خلق صفحه ۳۰۶ نقل شده است

و برعکس میتوان به روش تحقیق و تحلیل کرد که فوائد کثیره حاصل کند . در فوائد ریاضیات شکی نیست ولی چگونه میتوان انکار داشت که گاهی این علوم را به صورت تفنن با اعداد درآوردند و به حالی دچار کردند که میتوانست مدارس و اعتقاد باشد به شکل رمل و جفر و سحر و شعبده درآید . مفیدتر از طبیعیات چیست ؟ و حال آنکه این علم شریف در بعضی از ادوار حال پرملائی یافت که زبان قلم در جبین بیان مطالب آن میگریست . — صحیح تراز علم هیئت چه علمی است ؟ و حال آنکه این علم دقیق را به صورت اوهام اهل تنجیم درآوردند که قلم مرکز میثاق به بطلان آن شهادت داد (۱) . حتی فنون شعروادب نیز خارج از این قاعده نیست . قواعد فن ادب میتواند چنان باشد که شعرو نثر را در دایره الفاظ مسدود سازد و میتواند به نحوی ظاهر آید که طوف فکر و دقت معنی را پدید آورد . پس هر علمی را میتوان به صورتی که بحث الفاظ باشد و باز به صورتی که فوائد حقیقی و معنوی حاصل کند درآورد و انتخاب روش صحیح است که میتواند علم را از حدود بحث الفاظ خارج سازد و به حقایق معانی راهبر شود . البته فلسفه نیز خارج از این حکم کلی نیست ، چنانکه همین مباحث فلسفی که ذکر آنها در ضمن تعلیمات قلم اعلی مؤید صحت آنهاست در قرون وسطی به سوء تقدیر دچار شد و در ردیف موجبات قتل و نسیزاع و جدال درآمد دلیل بر صحت این قول همین بس که قلم عز جمال قدم کهدر کتاب ایقان چنان طعنه جانانه ای بر فلسفه می زند . در لوح حکما حکمت را مدوح می شمارد و در شان حکمای کبار به تمجید و تکریم جاری میشود (۲) و مرکز میثاق او سلطنت افلاطون و ارسطو را بر خلاف حکومت قیصر و اسکندر لایزال می شمارد و — حکمت الهی را اعظم فضائل عالم انسان می نامد (۳) .



-
- ۱ — مفاوضات صفحه ۱۸۵ سطر ۱۲
 - ۲ — صفحه ۴۴ تا صفحه ۵۲ مجموعه الواح طبع مصر
 - ۳ — خطابات جلد ۱ صفحه ۲۴۳



پرسش و پاسخ

● در باب اول از سفر پیدایش تورات است:
"پس خدا آدم را به صورت خود آفرید . او را به صورت خدا
آفرید . ایشانرا نرو ماده آفرید و خدا ایشانرا برکت داد و
خدا بدیشان گفت بارور و کثیر شوید و زمین را پر سازید و در
آن تسلط نمائید و بر ماهیان دریا و پرندگان آسمان و همه

● اشاره حضرت مولسی الوری در مذاکرات به خلقت انسان
و عبارت "لنمطن الانسان علی صورتنا . . . مستند
به شواهدی است و منابع این بیان مبارک در آثار ادیان
قبل گام است و آیا بین این مطلب و فائز شدن مومنین
به لقای الهی رابطهای وجود دارد یا نه ؟

حیواناتیکه بر زمین میخزند حکومت کیست .
 و در باب نهم از همان سفر است :
 " هر که خون انسان ریزد خون وی بدست انسان ریخته
 شود زیرا خدا انسانرا بصورت خود ساخت "
 و در باب سوم رساله " یعقوب از کتاب عهد جدید چنین
 مذکور است :

" زیرا که هر طبیعتی از وجودش و حیوانات
 بحری از طبیعت انسان رام میشود و رام شده است لکن زبان
 را کسی از مردمان نمیتواند رام کند . شرارتی سرکش
 و پراز زهر قاتل است خدا و پدر را به آن متبارک میخوانیم و
 به همان مردمانرا که بصورت خدا آفریده شده اند لعن میگوئیم
 از یک دهان برکت و لعنت بیرون میآید ای برادران شایسته
 نیست که چنین شود "

در آیاتی که از تورات و انجیل نقل شد بصراحت و هم بطور
 ضمنی آفرینش انسان به شکل و صورت خداوند مذکور است و از
 همین آیات بخوبی مستفاد میشود که علت تشابه انسان با آفریدگار
 علم و قدرت و احاطه او نسبت به سایر موجودات است و از آن
 جهت که صفات و کمالات الهی در مرآت نفس و حقیقت
 انسان متجلی و منعکس است او را به " صورت و مثال حق "
 و بعبارتی دیگر " خلیفه الله در زمین " و یا " مظهر کمالات
 الهیه " توصیف کرده اند .

در آثار و روایات اسلامی هم این معنی و این حقیقت
 با عبارات مختلف مذکور است از آن جمله روایت مشهور نبوی است
 که میفرماید " ان الله خلق آدم علی صورته " یا " علی
 صورة الرحمن "

در کتاب کلمات مکتوبه ملا محسن فیض کاشانی ذیل کلمه
 پنجاه و نهم در معنی و تفسیر روایت مذکور چنین
 مسطور است :

و فی حدیث النبوی المشهور " ان الله خلق آدم علی
 صورته " و فی روایه " علی صورة الرحمن " قبل یعنی خلقه
 علی صفته حیاً عالماً مریداً قادراً سميعاً بصیراً متکلماً
 ولما كان الحقیقه یظهر فی الخارج بالصورة اطلق الصورة
 علی الاسماء والصفات مجازاً لان الحق سبحانه بها یظهر فی

الخارج هذا باعتبار اهل الظاهر و اما عند المحققین فالصورة
 عبارة عما لا یعقل من الحقائق المجردة الغیبیة ولا تظهر
 الا بها و الصورة الالهیه هو الوجود المتعین بسائر التعینات
 التي بها یكون مصدرها لجميع الافعال الکمالیه والآثار الفعلیه "
 در صفحه ۲۴۱ کتاب تفسیر نوین (جزو سی ام قرآن)
 بنقل از حاجی ملا هادی سبزواری در کتاب اسرار الحکم
 چنین آمده است

" معنی فرمایش پیغمبر که خداوند آدم را بر صورت خود
 یا بر صورت رحمن آفریده این است که آدم مظهر همه صفات
 خداوند است زیرا صورت پروردگار همان صفات جمال و جلال
 اوست "

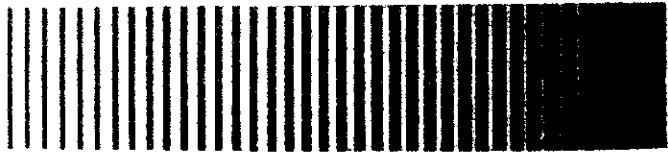
و اما موضوع لقاء الله که عبارت از تجلی خاص روح الهی
 بر فرد کامل از نوع انسان بمنظور تربیت معنوی و روحانی
 و تأمین سعادت بشر است خود مبحث جداگانه است که
 گرچه از لحاظ اصل تجلی اسماء و صفات الهی بی ارتباط
 بموضوع مذکور نیست ولی برای استفاده کامل و تمیز بین تجلی
 عام و تجلی خاص و تطبیق نوع اخیر با موضوع لقاء الله مندرج در
 قرآن کسبیم و سایر کتب مقدسه بایستی به کتاب مستطاب
 ایقان مراجعه نمود .

رفعه

خد متگزار بر دیار

آستان الهی

- نقل از بهائی بیوز آمریکا آپریل ۱۹۷۴
- بقلم : الهزابت ملک کنتی
- ترجمه و تلخیص : فریدون سلیمانی



افساب حرارت بخشی که درهات پوینت **HOT POINT** واقع در کارولینا شمالی افول کرد تا بهش خود را در جهان دیگر آغاز نمود . رفعه منصور که در سن هشتاد و هفت سالگی در عالم خواب به عالم ملکوت پرواز کرد نواده یکی از شهسادی ناطق از عصر رسولی بنام عبد الرسول بود و خود او از موهبت اقامت در ارض اقدس بین سالهای ۱۸۸۹ تا ۱۹۳۸ برخوردار گشت . صعودش به ملکوت ابهت بی در همان روزی که خود قبالاً پیش بینی نموده و آرزو داشت اتفاق افتاد . اولین باری که بهکا سفر کرد مدت اقامتش در دیار جانان سه سال طول کشید و در این مدت بارها به زیارت حضرت بهاء الله متخرو متباهی گشت و خاطرات آن ایام پرشکوه را تا پایان حیات هرگز از یاد نبرد .

صعود او نیز که در نوروز ۱۳۱ بدیع مطابق مارچ ۱۹۲۴ واقع گشت وسیلهٔ دیگری برای اجتماع یاران بخاطر ادای احترام به زندگانی و خدمات او و در نتیجه انتشار امر الله و تبلیغ کلمهٔ الله بود .

در پایان هفته شکرگزاری سنه ۱۹۲۳ فرصت ملاقات با خانم منصور بدست آمد مشارالیه با دختر و داماد خود و داد و دیهد و فرزندان آنها نایل و ریاض ایام را سهری میکرد .

طلاقات با خانم منصور در آخرین سنه حیاتش در این عالم این حقیقت را بمن آموخت که ایمان با مرجع مال مبارک چه نیروی عظیمی در انسان پدید میآورد . هر چه بیشتر از نیروی جسمانی کاسته میشد ، به نیروی معنوی او افزوده میگشت و چشمان پسر فروغ و مصمم او و فور عشق و ایمانی را که بیالهای دراز از عمر او را پر کرده بود نشان میداد . بعضی اینکه چشمش بمن افتاد با نیروی حیرت انگیزی که از او بعید مینمود مراد را فوش فشرد و با وجود اینکه قاضش از من کوتاهتر بود چندین بار بپوسه های خود گونه های مرانواخت و بعد زمزمه کنان گفت " خدا اترا فرستاده است " . " خدا اترا فرستاده است " ، و سپس اضافه کرد چند یادگار کرانهها منجمله یک عدد دستمال جمال مبارک دارم که آرزومند بودم بوسیله مطمنی بدست دکتر فیروز کاظم زاده رئیس محفل طی امریکا برسانم و پیوسته دعا میکردم کسی در انجام این امر مرایاری کند . سپس پیوسته کوچکی را که محتوی دستمال جمال مبارک ، یک قطعه رهالشی متعلق بحضرت مطین الهوی و چند تار موی حضرت رفته طیا بود با اضافه اشیا ، ضمیر که دیگری که داشت بمن سپرد و این اشیا هم اکنون در دارالانار شهر ولعت بکمال دقت نگهداری میشود .

در کنار یکدیگر روی نیمکتی نشستیم و او بصحبت مشغول شد سخنانش مرابه دنیا صدر اجر کشاند ، دنیایی که بزرگترین حادثه روحانی عالم در آن بوقوع پیوست دنیایی که با خون شهدا رنگ گرفت و بالاخره دنیایی که در آن عاشقان جمال جانان مصیبت و بلا را در راه محبوب عالمان بجان خریدند . ستایش جمال مبارک پیوسته در زبانش بود و هر خاطره ای را با بیانی شگفت انگیز شروع و پایانی در مورد حکمت های مکتوبه الهیه که در هر کیفیت و موقعیتی ظهور میکند خاتمه میداد . هنگامیکه در اینباره صحبت میکرد چهره اش برافروخته میشد . وقتی از الطاف و عنایات بیحد و حصر الهی سخن بمیان میآورد سیمای قهوه ای رنگش بروشنی میگرایید و زیبایی خاص در چهره اش نمودار میشد و با چشمان نافذش به

صتبع نگاه میکرد تا مطمئن شود که حرفهایش را بخوبی استنباط کرده است یا نه
بعضی اوقات دخترش کلمات او را با انگلیسی ترجمه میکرد و گاهی خود او کلمات و
جملات را به انگلیسی فصیح که آهسته ولی بخوبی ادامه میداد بیان میکرد .

چشم من بدستهای فرتوت او که روی دامنش قرار داشت و رگهای آبی رنگ آن بخوبی
نمایان بود افتاد ، پرسیدم آیا هرگز برای عاقله ماریکه چیزی دوخته اید ؟ پس
از یک آه طولانی جواب داد بعضی اوقات اذن اینکار بمن داده میشد یکروز
بمنظور ملاقات با حرم حضرت عبدالعظیم وارد اندرون شدم ایشان مشغول دوختن
های هیكل ماریکه بودند از من خواستند که در صورت داشتن فرصت نوار
حاشیه آنها بدوزم با سرور زاید الوصف نوار راهبروی حاشیه ها گذاختم و کسار
آنها را انجام رساندم و این آخرین ردائی بود که هیكل ماریکه قبل از صعود پوشید

این قبیل خاطرات زندگی او را بر کرده بود . ترتیب ازدواج او با همسرش بوسیله
حضرت عبدالعظیم داده شد و تا سه روز پس از اقراران هرروز هیكل ماریکه هدیهای
برای آنها میفرستادند . جهیزه اش را حضرت ورقه طیاتبه کرده و هدیه
فرموده بودند . هر دفعه که یکی از فرزندان او متولد میشد حضرت ورقه طیبا
و حرم حضرت عبدالعظیم و سایر خانمهای عاقله ماریکه از او عیادت میکردند
دخترش و داد در بیت خود متولد شد . در ایام شکرکه مراسم مخصوص را در
حضور عاقله ماریکه انجام میداد و گاهی بمنظور انجام کارهای خیاطی مدت یک
یاد و هفته اختصار اقامت در بیت ماریکه نصیبش میشد . همین خاطرات دلپذیر
بزندگی او معنی میبخشید و یادآوری آن دوران شمع ضعیف پیری و ناتوانی
را از خاطرش میبرد . سعی کردم مطالبی درباره زندگی خصوصی او دست
آورم و بزودی باین حقیقت پی بردم که زندگی شخصی او در خاطراتش جای
ندارد هر حادثه یا خاطره ای بنحوی به مرکز جهانی امر و یا به عاقله ماریکه ارتباط
پیدا میکرد حتی روز ولادت خود را با خاطرنداشتن فقط میدانست که در سنه ۱۸۸۶
با عمره وجود گذاشته است .

وقتی از مادرش ذکر کرده صحبت بمان آمد اظهار داشت . یکروز حضرت مولی الهوی
بمادرم فرموده بودند ذکر به نفوس بسیاری هستند که بجان مشتاق خدمت در
بیت جمال ماریکه میمانند ولی من میخواهم این خانه را (بیت خود) بدست تو
بسپارم قدر این موهبت را بدان و بتمجید رب مجید و سپاسگزاری آستان الهی
ماتولف شو مادرم هرگز این بیانات را فراموش نمیکرد و اغلب تکرار مینمود و بیا

نیروی فوق العاده ای که داشت به تنهایی امور آن بهت وسیع را انجام میداد . والدین مادرم در حداد اولین مؤمنین بغداد بشعار میرفتند آنها در زمان اقامت حضرت طاهره در بغداد بامر مبارک اقبال نمودند و جد مادرم از کماتسی بود که هنگام مراجعت حضرت طاهره به ایران جزو ملتزمین رکاب بود . خانم منصور داستان یکی از عموهای خود بنام محمد حسن را باین شرح بیان کرد که او در ادب کاتب جمال مبارک بود . هیکل مبارک او را به بغداد فرستادند زمانیکه در موصل میزیست جمال مبارک با او بشارت دادند که پس از نوزده سال (يك واحد بیانی) مجدداً او را احضار خواهند فرمود . محمد حسن با ایمان راسخ منتظر روز موعود و تحقق وعده مبارک بود طرف این مدت با بردباری هر روز بمغازه کوچک خود میرفت و منتظر نوزدهمین سنه بود تا اینکه زمان فرارسید و او هر چه داشت فروخت و کارهای خود را منظم و آماده نمود بدون اینکه سکوت خود را بشکنند منتظر ماند . محمد حسن برادرزاده ای داشت بنام جمالیه که در آنوقت در کا بخدمت عاقله مبارکه مشغول بود جمالیه در یکی از ایام محرمه بهائسی بحضرت مبارک مشرف شد جمال مبارک از او خواستند آرزوی کند جمالیه با احترام سر خود را فرود آورد ولی زبانش قادر بتمکلم نبود جمال مبارک دیبانه بسیار موضوع را تکرار فرمودند در همین موقع حضرت ورقه طبا داخل شدند ، جمالیه رو بایشان کرد و مصروض داشت چه بگویم ؟ حضرت ورقه طبا فرمودند چرا از حضرت مبارک درخواست نمیکنی اجازه فرمایند جده و عمویت باتفاق عاقله به مکابهایند جمالیه همین درخواست را مصروض داشت هیکل مبارک فوراً کاتب را احضار فرمودند دستبر فرمودند تلگرافی به خانواده عبد الرسول که تقیم موصل هستند مخابره کند و اذن سفر آنها را بارض اقدس ابلاغ نماید ، باینترتیب رفیعیه که در آن ایام سه سال پیشترند اشت باتفاق اعضای خانواده اش با خوشحالی زاید الوصفی بصوب عکا عزیمت نمودند و این درست زمانی بود که حضرت بها^ع الله وعده فرموده بودند پس از سه ماه طی طریق و صحر از بیروت و دمشق از طریق خشکی و دریا به فلسطین رسیدند . رفیعیه خاطره^ع اولین تشریف خود را بحضرت حضرت بها^ع الله چنین توصیف میکند .

" مادرم مرا به بیت عود برد خانم های بهائی وارد اطاق شدند دختر موهوم ما^ع مور آماده کردن سماور و تهیه چای بود . حضرت بها^ع الله بر روی نیمکتی جلوس فرموده بودند خانمها دست بپینه در محضر انور نشسته بودند جمال مبارک از يك يك اعضا^ع عاقله احوال پرسش فرمودند دیگر بخاطر نماز چه مطلبی بمان فرمودند از حاضرین بیا جای پذیرایی بعمل آمد سکوت حکمفرما

بود هیچکس در محضر انور پارای تکلم نداشت مگر آنکه جمال قدم از او سوالی فرمایند و بعد بالحن قاطعی گفت هیچکس در حضور مبارک صحبتی نمیکرد مگر آنکه ایشان با و دستور فرمایند . هنگام یاد آوری این خاطرات قامتش راست تر و فروغ چشمانش بیشتر میشد . دفعه دیگری راکه بخاطر میآورد احتمالاً "یکسی از ایام محرمه بود . رفیعه در مصیبت جدّه اش عازم تشریف بحضور مبارک شدند باتفاق بقصر بهجی رفتند و در اطاق مجاور بیت مبارک که اطاق نسبتاً بزرگی بود و بوسیله یک پرده از اطاق هیكل مبارک جدا میشد لحظاتی چند اقامت نمود منتظر اذن تشریف شدند ناگهان پرده بکناری رفت و جمال مبارک در آستانه در ظاهر شدند از یک یک زائرین احوال پرسش فرمودند بعد نظر عنایت متوجه رفیعه که در کنار مادرش ایستاده بود افکند و فرمودند این بچه بحد رسیده میرود؟ مادر بزرگ او معروض داشت در کلاس کوچکی که یک معلم بهائی تدریس میکنند شرکت میکند . چندان مدتی از این تشریف نگذشته بود که کسالت بر هیكل مبارک عارض و سپس صعود فرمودند . قیامت کبری بهاشد بمحض انتشار خبر صعود نفوس دسته دسته از بهائی و غیر بهائی و مراجع رسمی و دینی جهت ادای احترام وارد عکا میشدند چهل روز مراسم سوگواری بهابود هر روز جمعی وارد عکا و قصر بهجی میشدند و عاقله مبارکه آنها را بگری پذیرفته اطعام میکردند . تحصیل آن ایام خم افزای سنه ۱۸۹۲ برای یک کودک شش ساله بسیار سنگین بود و با یاد آوری آن واقعه تاثیر عمیقی در سیمای رفیعه آشکار شد .

از جنبه وقایع جالبی که بخاطر میآورد این بود که در آن ایام یک طوطی بحضرت مولی الوری تقدیم شده بود و هیكل مبارک آنرا در سافرخانه زائرین گذاشته بودند صوی رفیعه که در آن موقع خادم سافرخانه بود بطوطی آموخته بود که هر وقت کسی نزدیک میشود بگوید الله ابی همچنین با او آموخته بود که بگوید

"بگو بگو بگو یا بهیا" کسانیکه صدای طوطی را می شنیدند و خود او را نمیدیدند تصور میکردند کسی در آنجا است . یکروز حضرت صدالبها صوی رفیعه را حاضر نمود فرمودند . محمد حسن فردا طوطی را با اینجا بیاور میخواهم آنرا بفرمانروای عکا هدیه کنم محمد حسن قفسی راکه طوطی در آن بود به بیت مبارک برد و آنرا در پنجره سالن گذاشت . حضرت مولی الوری عادتاً صبح زود که بر میخواستند قدری قدم میزدند و در حین قدم زدن بتلاوت آیات و مناجات میپرداختند وقتی بطوطی نزدیک شدند گفت "بگو بگو" حضرت صدالبها فوق العاده سرور شدند و بطرف طوطی تشریف برده فرمودند چه بگویم؟ طوطی گفت بگو یا بهیا" و این سبب سرور بی منتهای حضرت مولی الوری شد . و بصوی رفیعه فرمودند حسن امروز این طوطی خود را از رفتن بخانه فرمانروا نجات داد ، این طوطی زندگی خود را نجات



داد زهرامن گفت "بگو بگو" من پرسیدم چه بگویم ؟ و او با فصاحت و بلاغت
گفت بگویایها انرا بصافخانه برگردان مایل نیستم اورا از اینجا بخارج بفرستم

وقتی طوطی مرد صوری من پرهای اورا برداشت و باخط خوش نوشت اینها پرهای
یک طوطی هستند که معلق بحضرت عبدالعزیز بود و هیگل مبارک چندین بار
فصاحت و بلاغت اورا مورد تمجید و تحسین قرار دادند .

روزی که برای ملاقات و مصاحبه با خانم منصور انتخاب کرده بودیم مصافح با سالگرد صعود حضرت عدا الیها بود و رفیقه بهر یک از ما یک پرطوطی مذکور را بعنوان یادگار هدیه کرد .

در خصوص ایام مسافرت حضرت مولی الوری بفرب سوال کردم در جوابم اظهار داشت همما بقدری از خلاصی هیکل مبارک از سجن خوشحال بودیم که اندوه و هجران آن محبوب بیهمتا را کاملاً از یاد برد و بودیم و در خیاب هیکل مبارک حضرت رفته طبا در تمام امور ما را راهنمایی و یاری میفرمودند . بقدری عزیمت هیکل مبارک ناگهانی بود که همه ما را بحیرت واداشت ، بعد آه عمیقی کشید و گفت در ایام سجن حتی خروج از دروازه عکا برای هیکل مبارک میسر نبود ، مدت ها بود که حضرت مولی الوری بحیفا تشریف نبرده بودند .

گفتم رفیقه در باره حضرت ولی امرالله برای ما صحبت کن . نگاه کاوشگرانه ای بحاضرین کرد و بعد پرسید آیا شما یل مبارکش را زیارت کرده اید ؟ گفتم زیارت کرده ام . سیما مبارکش طبع و دوست داشتی بود مجموعه ای از ظرافت و حسن و جمال بود . و بعد اینطور ادامه داد چقدر حضرت عدا الیها از اینکه حضرت شوقی ربانی خود را آماده سفر فرب میمودند سرور بودند . حضرت مولی الوری خیاط مخصوصی استخدام نموده بودند که لباسهای مولای محبوب را برای مسافرت تهیه کند ولی در اثر بیوفائی و خیانت یکی از طرزین رکاب حضرت شوقی و دونفر دیگر از همراهان مجبور شدند بحیفا بازگردند و هیکل مبارک مجدداً جهت ادامه تحصیل به بیروت عزیمت فرمودند . حضرت عدا الیها چنان از این بابت متأثر شدند که حدی بر آن تصور نبود . بحض مراجعت از امریکا به شیره خانم حرم خویش فرمودند من از دست این دکتر فرید آتش گرفتم و از این هارت معلوم میشود که چه تاثر عمیقی از این خیانت بر هیکل مبارک عارض شده است .

از جمله تجربیات خانم منصور اقامت و باتفاق خانواده اش در قره ابو سینان ABU SINAN در ایما جنگ اول جهانی بود . پرسید عزیمت و اقامت شما در آنجا مشکل بود ؟ تبسمی کرد و گفت نه نه نه اهدا مشکل نبود بار اده حضرت عدا الیها ترتیب همه چیز داده شده بود ، این قره در شرق عکا واقع است بزرگ قره شخصی بود بنام شیخ صالح ، قبل از عزیمت ما بآنجا تمام اهالی را

دعوت کرده و اظهار داشته بود قرار است حضرت هدایه با اتفاق بیرون خود با اینگان تشریف فرما شوند اگر در میان شما کسانی دارای اطاقهای اضافی باشند میتوانند در اختیار ایشان قرار دهند و کرایه آنرا دریافت نمایند و تمام اهالی قریه این دعوت را پذیرفتند و خود او منزل نوسازی داشت که آنرا در اختیار عاقله مبارکه قرارداد و حضرت مولی الهی سخاوتمندانه کرایه خوبی با و پرداخت میگردد . از جمله کسانی که در آن زمان در اوسینان اقامت گزیده بودند دکتر کتسینگر Dr. GETSINGER دکتر حبیب موید و بدیع بشری بودند . دکتر حبیب موید را که تازه تحصیل خود را در بیروت تمام کرده بود دعوت فرموده بودند که در آنجا اقامت نموده و بوضع سلامت احبا رسیدگی نماید و ایشان در اطاق با بدیع بشری مشترکا " سکونت میکردند و چون بدیع بشری سمت معلی اطفال را داشت از اطاق آنها هم بعنوان درمانگاه و هم بعنوان مدرسه استفاده میشد .

رفعه در ضمن خاطرات خود می گفت : آخرین باری که بحضور مبارک مشرف شدم دختر بزرگم بهجت که در آنوقت طفل خرد سالی بیش نبود همراه من بود یکی از خدمه حضرت مولی الهی کالسکه ای آورد تا مرا برای انجام بعضی از کارهای خیاطی به بیت مبارک ببرد وقتی بانجا رسیدیم دخترم گریه میکرد همین طرف و آن طرف سالن معرفت ناکهان هیکل مبارک سر رسیدند و فرمودند بهجت چرا گریه میکنی بعد دست او را گرفته روی نیمکتی پهلوی خود نشاندند سپس از کنبه ای که در آن باز بود مقداری شیرینی پادامی برای او آوردند من از اینکه میدیدم دخترم اسباب مزاحمت حضرت هدایه را فراهم آورده شرمزده بودم حضرت مولی الهی تبسمی نموده فرمودند من با او راحت هستم بعد فرمودند آیا او شبیه جمالیه نیست ؟ و این جمالیه همان عمه ای بود که جمال مبارک آرزویش را تحقق بخشیده بودند . هیکل مبارک مجدداً فرمودند آیا او شبیه جمالیه نیست ؟ بحضور مبارک معروض داشتم بخاطر نمیآورم .

آنچه رفعه از ایام اقامت چند روز اخیر الذکر در بیت مبارک بخاطر میآورد این بود که شبها هیکل مبارک کمتر استراحت میفرمودند گاهی که نیمه شبها بیدار میشد مشاهده مینمود که هیکل مبارک بتلاوت آیات مشغول بودند بالاخره بعد از چند روز کار خیاطی تمام شد و بخانه خود مراجعت نمودند .

خانم منصور گفت یکروز صبح زود شخصی در منزل ما را کهید همسرم در را باز کرده و آن شخص بدرون آمد و گفت باید همه بحیفا برویم زیرا هیکل مبارک صبح

فرموده اند صدای گریه و زاری از خانه ما چنان بلند شد که همسایه ها از خواب بیدار شدند و آمدند به بیند چه خبر است . و بعد با قطار حیفا رفتیم .

خانم منصور و اعضای خانواده اش از جمله هزاران نفری بودند که در تشییع عرش مبارک حضرت مولی الوری شرکت داشتند . نفوس بسیاری از نقاط مختلف در این مراسم حاضر بودند بطوریکه در فاصله بیت مبارک تا مقام اعلی جمعیت موج میزد در بین آنها عده بسیاری از مسلمان و مسیحیان و پیروان سایر مذاهب دیدم همیشه حاضرین با اندوه و بیقراری بخاطر از دست دادن پدر روحانی خود گریه و زاری میکردند .

تا چهل روز بیت مبارک مطو از نفوس بود که بخاطر صعود مولی و محبوب خود عزادار بودند . عده ای از ناظرین نیز حضور داشتند که از طرف مائده مبارک اطعام شدند و بعد یکی از صحابای مبارک با آرامی از ایشان خواست که آنجا را ترک کنند .

باری خانم منصور تا سال ۱۹۳۸ مقیم ارض اقدس بود تا اینکه در آن سن حضرت ولی امرالله همه احمای را مرخص فرمودند . خانم منصور بیدرتنگ امر مولی محبوب را اطاعت نمود و با خانواده خود در ایران سکونت اختیار کرد و پس از آن وقتی که حضرت شوقی رهانی بهاران ایران امر بمهاجرت فرمودند رفیقه از کسانی بود که دعوت هیکل مبارک را اقبال و در جمعیت دختر خود به امریکا مهاجرت کرد و در سالهای پایان عمر احمای محل را با بیان خاطرات شیرین و دلپذیر خود در سرور معنوی شریک و سهیم مینمود .



شکر کبوتر

اخیراً کتابی تحت عنوان اشک کبوتر اثر جناب بهاء الدین محمد عدی شاعر جوان بهائی به این لجنه رسیده که حاوی اشعار لطیف و مضامین رفیق بود مو حاکی از خلوص و ایمان گوینده حساس آنست . بیت العدل اعظم الهی ضمن دستخطی که به افتخار جناب عدی مرقوم داشته اند مفرمایند :

" امیدوار چنانیم که این استعداد خداداد همواره تلطیف پذیرد و چشمه طبع وقتاً هر روز فیضانی جدید گیرد . این موهبت چنانکه باید و شاید وقتس جلوه نماید که آن جوان نورانی در بحر آیات و الواح غوطه ور گردند و در شاهوار معانی رایه تائیدات حضرت سبحانی برشته اشعار آبدار کنند . "

ایادی امرالله جناب ابوالقاسم فیضی در ضمن نامه پرا حساس که در باره همین کتاب مرقوم داشته اند می نویسند :

" بقدری منزلت شعرا در بین اقوام جهان رفیع بوده که حتی خداوند آنانرا در صف ثانی سفرای خاص خود منزلت مقدر فرموده و کلید الهام را زهر نهان آنان بودیعت نهاده است . در بین اقوام عرب رسم بوده که در موقع ابراز اطنی درجه مطوفت و احترام فردی از شعرای خود را بعنوان هدیه ای سترگ بمقابل دیگر اعزام می داشتند . "

شاعر جوان ما عدی نازنین ، پرده ها و ابرها را از برابر چشم ها بر می دارد و ماورای جهان طبیعت بقوه کلمات زیبا و موسیقی کلام عوالم عشق روحانی و جذبات عرفانی را ارائه می دهد . "

آهنگ بدیع مزید توفیق و پیشرفت جناب عدی را در راه خدمات امریه و بهیسان وصف و نعت مولای محبوب آرزو مینماید .

صفحه خوانندگان

- جناب نورالدین لقانی اردستانی اشعاری از ساخته های خود به آهنگ بدیع فرستاده اند که ضمن تشکر از ایشان مزید توفیقشانرا خواستاریم .
- جناب علی تیموری از شاهی مرقوم داشته که در شماره ۵ و ۶ سال ۲۸ اشتباهاً چاپ دیده میشود . باین شرح :

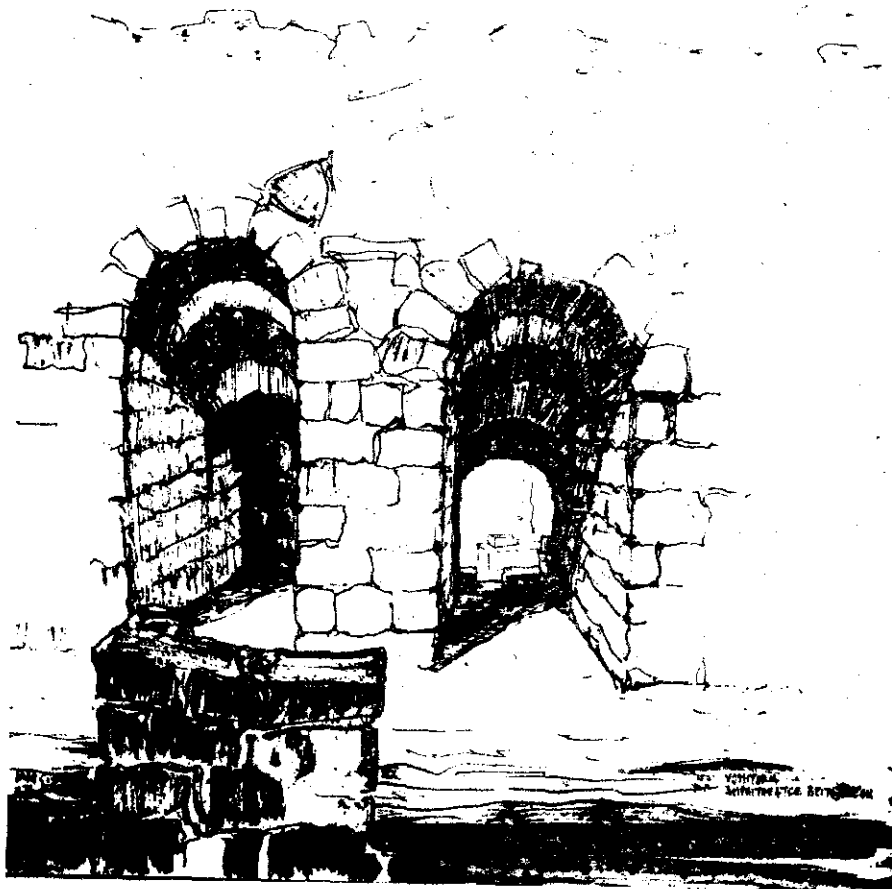
صفحه	ستون	سطر	خط	صحیح
۸	۱	۲۲	طور تقدیر پس	طو تقدیر پس
"	"	"	مکمن ذات خود	مکمن ذات بقدر من خود

از جناب تیموری صمیمانه متشکریم .

— جناب بدیع الله سنائی مهاجر عزیز پاکستان قطعہ شعری فرستادہ اند کہ
ضمن تشکر از ایشان ابیات اول و دوم آن شعر زیلا درج میشود .

زنج و غم دلم غوغاست امشب ز اشکم دامنم دریاست امشب
پرشان دریں لیلیس چومجنون دلم صحرا به صحرا هست امشب

خانم فریدہ بیمانی طی نامہ پرشوری از ہندوستان می نویسند کہ " این ہند بہا وقتی ایمان
می آورند اشکشان سرازیر میشود و میگویند حضرت بہا اللہ مرسی کل عالم سالہا است کہ
ظہور کردہ اند و شما مارا ہی خبر کڈ اشته اید . بخدا کہ شما مسئلہ ہستید .
ہندوستان چند صد میلیون نفر جمعیت دارد . میدان تبلیغ بسیار وسیع است . تحکیم بیشر از
سہ ہزار محفل محلی بنای مشرق الازکار و ابتیاع پنجاہ حظیرہ القدر سجزہ اہدای نقشہ
پنج سالہ سہمی ہندوستان است . دیگر معلوم است کہ اہلای ایران چقدر میتواننند
در ہندوستان موثر واقع شوند ."
آہنگ بدیع موفقیہت ہر چہ بیشتر خانم فریدہ بیمانی را در میادین خدمت آرزومند است .



آهنگ بدیع

برای
جوانان
و نوجوانان

فهرست

صفحه

۴۶

۱ - قسمتی از مکاتیب جلد اول

۴۷

۲ - از هفت وادی

۴۹

۳ - دیداری از بهژن خادم میثاق و سخنی با او

۵۲

مطالعه فریدونی

۴ - از دفتر ترانه های کوچک تسکین

۵۴

زهره سراج

۵ - بیتی از افریقا

۵۸

۶ - مزاح

۵۹

۷ - از نامه های مهاجرین

۶۲

۸ - گیلسی تروپیت نواز بزرگ بهائی خوب

هوالله

ایها النیر الضمیر و سینا* الانور اگر مشتاق دیدارید توجه بطکوت ایمن کنید و اگر
منظر کبریا جوئید بافق اعلیٰ بنگرید و اگر چشم بینا خواهید بجمال باقیش گشائید
و اگر گوش شنوا طلبید سمع را متوجه الحان مقدسش کنید و اگر زبان گوا جوئید
بذکر و ثنایش بر خیزید و اگر روی روشن خواهید بنضره رحمن مزین کنید و اگر
گلزار و گلشن جوئید دل را بمرقتش بیار کنید و اگر صدر رحیب خواهید بحمیش
منشرح سازید و اگر نطق فصیح طلبید بهمان خلق کریمش بپردازید و اگر کلام بلیغ
جوئید بوصف جمال مبینش ناطق گردید و اگر حجت بالغ خواهید بپرهانش دم زنید
و اگر بهمان واضح طلبید در الواح و نیرش بنگرید و اگر جهان ترا معطر خواهید
روائح قدسش منتشر نمائید و اگر طکوت وجود را معنیر خواهید از خلق و خویش
بیان کنید و اگر نورانیت امکان بجوئید ترویج احکامش کنید و اگر تقدیس اکوان طلبید
بنصایحش گوش دهید و اگر عهد و پیمان جوئید بوصایایش قیام کنید و اگر نور ایمان
خواهید در کلماتش نظر کنید و اگر جوهر ایمان طلبید در ظهور آیات و آثارش تفکر
کنید و اگر حقائق و معانی خواهید در گفتارش تا مل کنید و اگر جوهر روح عالم
خواهید در رفتارش بنگرید و اگر حیات عالم خواهید باعمال و کردارش فایده
و الروح و البها* طیکما* ع

از هفت وادی

..... وادی عشق

● ● ● حکایت کنند عاشقی سالها در هجر معشوقش جان میباخت و در آتش فراقش میگذشت از ظبه عشق صدرش از صبر خالی ماند و جسمش از روح بیزاری جست و زندگی در فراق از نفاق میسرد و از آفاق بغایت در احتراق بود چه روزها که از هجرش راحت نجسته و ساسا شهباکه از دردش تخته از ضعف بدن چون آهی گشته و از درد دل - چون وای شده بیک شربه وصلش هزار جان رایگان میداد و میسرنمیشد طبیبان از علاجش درماندند و موافقان از انش روی جستند بلسی مریض عشق را طبیب چاره نداند مگر عنایت حبیب دستش گیرد بسیاری طاقت شجر رجایش شرم با من بخشید و نار امیدش بیفسرد تا آنکه شمس از جان بیزار شد و از خانه بیزار رفت ناگاه او را صس تعاقب نمود او از پیش تا زان و صس از بی دوان تا آنکه صسها جمع شدند و از هر طرف راه فرار بر آن بیقرار بستند و آن فقیر از دل مینالید و اطراف میدوید و باغ بود میگفت این صس عزراقیل من است که باین تعجیل در طلب من است و یا همداد ببلاد است که در کین عباد است آن خسته تیر عشق بهاد و آن بود همدل نالان تا بد بیوار باغی رسید و بهزار زحمت و محنت بالای دیوار رفت دیواری بغایت بلند دید از جان گذشت و خود را در باغ انداخت دید معشوقش در دست چراغی دارد و قفس انگشتری



دیپنداری از بسیژن خادم میثاق وسسختنی با او

تهیه: لجنه فارغ التحصیلان بهائی
تنظیم: آهنگ بدیع

در فصل گذشته بیژن خادم میثاق، ویولونیست جوان ایرانی مقیم اربها، بدعوت تالار رودکی به ایران آمد و همراه با ارکستر سنفونیک تهران برنامه هائی اجرا کرد که فوق العاده مورد توجه قرار گرفت. او علاوه بر هنر از نظر ایمان و فعالیتها امری سر مشق است

ا . ب

در سال ۱۳۲۲ در طهران متولد شد و پدرش که استاد هنرستان عالی موسیقی بود اولین دروسهای ویلن را به وی داد.

در سال ۱۳۳۲ خانواده اش به اطریش مهاجرت کردند و بیژن در بین تحصیلات خود را در آکادمی موسیقی و هنرهای زیبای وین تحت نظر (ارنست مورادک) و پروفسور ادیت اشتاین باور، ادامه داد.

علاوه بر تحصیلات موسیقی هم اکنون مشغول تحصیل در رشته معماری میباشد چون عقیده دارد: آدم باید از یک چیز همه چیز را همه چیز چیزی یاد بگیرد.

باتفاق خواهرش که پیانیست است از بچگی کنسرتهای متعددی داده است. حتی یکبار در ۱۲ سالگی باتفاق هم برای اجرای کنسرت با ایران آمده اند.

کوارتتی بنام اوراسیا باتفاق دو اربها و دو آسیائی ساخته که ستایش مطبوعات، صاحب نظران و مردم را جلب کرده و بدریافت چندین جایزه از جمله جایزه بزرگ سابقه بین المللی موسیقی مجلسی له کنگار فرانسه موفق شده است. از ۴ سال پیش گروهی بنام دان برکس —

(مطالع الانوار) از جوانان بهائی تشکیل داده که تا کنون در زمینه های امری موفقیتهای زیادی داشته اند، اوایل گروه در زمینه تأتیر و آواز فعالیت داشت ولی اکنون فقط آواز میخواند و در سراسر اربها ضمن سفرهای خود مستقیماً ۴ بهلاغ کلمه میکنند. این گروه هم اکنون از طریق رادیو و تلویزیون هم برنامه اجرا میکنند و صفحاتی نیز پر کرده اند.

— خیر از مسولیت این گروه در لجنه جوانان، لجنه تبلیغ و نشر صفحات و لجنه تولید معلومات امری عضویت دارد و فعالیت میکند.

و این گفتگویی است با بیژن خادم میثاق

— آیا تا کنون قطعاتی تصنیف کرده اید ؟
بله چند تالی برای گروه دان برکز تصنیف کرده ام، بر روی یکی از ضاجاتهای حضرت اطمی نیز آهنگ ساخته ام، چند کانس برای ویلون ساخته ام.

— خیر از موسیقی با چه هنرهای آشنائی دارید ؟
در زمینه تأتیر کار کرده ام همچنین سینما نقاشی و شعر.

یکد امیک از آهنگ سازان و آثارشان علاقه دارید ؟

— هر کس که آثاری در زمینه ویلون داشته باشد مورد علاقه من است. در تانی هر زمان سلیقه ام فرق میکند. شاید آهنگسازی که امروز باو علاقه دارم. ۱۰ سال دیگر مورد علاقه من باشد

— نظرتان در مورد تأثیر احساس در تکنیک نوازنده چیست ؟

— نوازنده علاوه بر آنکه باید بحد کافی به ساز خود مسلط باشد مسئله احساس بسته به زمان

مکان و حالات روحی مختلف ، تاثیر زیاد در کار او دارد . من گاهی اوقات در این عالم هستم ، زمانی در آن عالم بعضی وقتها در هر دو عالم . نمیتوانم بگویم در چه زمانی چه حالتی دارم ، بستگی به موقعیت دارد و البته چنانچه در مجالس امری برنامه ای اجرا کنم معمولاً خیلی بهتر از زمانی میشود که در یک تالار کنسرت اجرا میکنم ، در مجالس امری احساس فرق میکند .

— نظرتان در مورد اقامت دائم در ایران چیست ؟

— اگر خواهیم تبلیغ کنیم باید در خد مسست نقشه بیت العدل اعظم باشیم . بنابراین فکر نمیکند در ایران مانند دردی را در واکنند . خیلی

دلم میخواهد و سعی هم میکنم بهائی باشم و دلم میخواهد برای امر کاری کنم و فعلاً هم کنسرت میدهم . بعد از ایران به هند وستان میروم و از آنجا با طریقتش برمیگردم .

— هدفتان در آینده چیست میل دارید در زمینه توازندی به اوج برسید یا قصد دارید به آهنگساز روی بیاورید ؟

— فعلاً نمیدانم ، فقط دلم میخواهد موزیسین خوبی باشم ولی عقیده دارم که موسیقی تنها نواختن نیست .



از: دفتر ترانه‌ها

دکتر عطاء الله فریدونی

حلول

در بند بندگی لبك من
عمر کرشمه های تو جاری است
آه ای نسیم صبح تجلی
مارا حلول گرم تو
— امید
مارا صبر عطر تو
— مستی

سای کوچک تسکین

شروع باران

اینک شروع باران

برخاک های خشک

برساقه های زرد

برهامهای تشنه

تا آخرین شقایق معصوم

بهر شود

رگبارها

باتیغ های آخته

برگردن لطیف شقایق

بوسه میزنند

پیکری از آفریقنا

زهرة سراج

و خصوصاً " ادبیات شرق وسیله " آشنائی مرا به
دیانت بهائی فراهم نمود . البته سالها قبل
از تصدیق به امر مبارک ، همیشه نیاز به
دیانت جدید را حس میکردم . تا اینکه روزی از
یکی از دوستانم در پاریس خواستم که در صورت
امکان چند کتاب فارسی برایم بیاورد و او هم
بدون اینکه خود واقف باشد ، مرا به مرکز بهائی
پاریس راهنمایی کرد . آنجا بود که با مطالعه
کلمات مکتوبه و هفت وادی جمال مبارک با امر
آشنا شدم و در حقیقت ادبیات امر مرا مجذوب
خود ساخته و وسیله ایمان مرا فراهم نمود و اکنون
مدت پنج سال است که با مر مبارک ایمان آورده ام .

● چطور است راجع به هجرت به قاره آفریقا بگوئیس ؟

راستش اروپا مرا خسته کرده بود و محیط اطرافم
و طرز فکری که صرفاً " جنبه " مادی و دنیوی
داشت حالت ناراضی در من ایجاد کرده بود .
در همین اوان بود که شنیدم يك بهائی امریکایی

دوستان عزیز ، هفته گذشته مهاجر جوانی از قاره
آفریقا را ملاقات کردم . او ژان کریستف کازو ،
JEAN CHRISTOPHE CASU

نام دارد و ایتالیائی است و قریب به دو سال است
که در آفریقا سرگرم تبلیغ و مهاجرت است .
ملاقاتمان با گفتگوهای عادی آغاز شد ولی بتدریج
در یافتیم که این جوان حرف هادارد که با مسن
و شاعر در میان نهد . گرمی و شوری که در کلامش
بود و اشتیاقی که به صحبت با جوانهای بهائیس
ایرانی از خود نشان میداد ، صراحتاً آن داشت که
واسطه ارتباط او باشما باشم .

آنچه که زیلاً ملاحظه میکنید ، حاصل گفتگوئیس
است که با او داشتم :

● فکر میکنم خیلی جالب باشد اگر ابتدا از نحوه ایمان
و اقبال به امر صحبت کنی .

خوب ، باید بگویم که علاقه مفراط من به فلسفه

قصد دارد سفری هشت ماهه به افریقا ترتیب دهد . این بود که عزم راجزم کردم ، ولی آن موقع هیچ فرانسه زبانی نبود که همراه من شود تنها فردی که تاحدی به زبان فرانسه آشنائی داشت ، فیروز بود (۱) . براه افتادیم . از سختیهای سفر نمیخواهم چیزی بگویم ، فقط خودتان مجسم کنید که سفرهایک جیب و پیمودن راهی طولانی از پاریس به چاد (در افریقا) چه دشواریهای را به همراه دارد . مادر غرب افریقا به فعالیت پرداختیم و به ترتیب به ممالک نهجر داهومی ، توگودو و کامرون سفر کردیم .

در ایران پیدا کرده ام ، فکرمیکنم جوانهای بهائی ایران خیلی خوب میتوانند با طرح مسائل گوناگون علمی از قبیل مشکلات اقتصادی ، تربیتی و فلسفی و یا از طریق ادبیات و آثار مبارکه ، امر جمال مبارک را به طبقه جوان خصوصا آنهایکه در دانشگاهها و یا مدارس مشغول تحصیل هستند ابلاغ کنند خواهید دید که میتوان از طریق بحث و گفتگو در این موارد و مطرح نمودن گوشه هایی از تعالیم مبارکه و نیز ارائه درمانی که دیانت جهانی بهائی برای مشکلات جامعه امروز دارد مشتاقان و مقلین فراوانی پیدا کرد .

● صحبت از مهاجرت و بطور کلی شروع انجام کاری خطیر پیش آمد ، میتوانی بگویی که بنظر توست مهمترین عامل و محرک در قیام به هجرت چیست؟

اعتماد بنفس و تاحد زیادی هم توکل به خدا . میدانید وقتی اعتماد بنفس باشد ، همه مشکلات و موانع تحت الشعاع قرار میگیرد و انسان با دلگرمی کامل به سمت مقصد و هدف پیش میرود . البته میدانی که شرایط محیط و قابلیت پذیرش افراد در ممالک گوناگون مختلف است ، بنابراین نحوه تبلیغ هم متفاوت بوده و گاهی انسان با دشواریهای مواجه است .

بله همینطور است ، مثلا مادر افریقا تبلیغ را بر پایه گفتگو در باب مسائل صرفا روحانی مثل دعا ، مناجات ، روح و غیره قرار میدهم چون استعداد مردم افریقا اینطور ایجاب میکند ولی با آشنائی که در این چند روزه از وضع تبلیغ

● چه عاملی سبب شد که با ایران سفر کنی ؟

قبلا گفتم که من به فلسفه و ادبیات شرق علاقه زیادی دارم ولی مهمترین آنکه بسیار مایل بودم اماکن متبرکه و مقدسه ایران را زیارت کنم و نیز فیلی از این اماکن تهیه نمایم تا در سایر ممالک بدوستان بهائی نشان دهم . در ضمن قصد دارم در صورت امکان قدری هم ادبیات امر و متون کهن فارسی را مطالعه کنم و احتمالا برخی از این متون را به زبان ایتالیائی و فرانسه ترجمه نمایم . از طرفی بسیار شائقم که تاحد امکان جوانهای بهائی ایران را ملاقات کرده و از تجربیات خودم برایشان بگویم و آنها را به مهاجرت خصوصا به قاره افریقا ترغیب نمایم .

● شنیدم که تا کنون عده زیادی از احبای ایران را ملاقات کرده ای میتوانی بگویی که آنها و خصوصا جوانها را چگونه یافتی ؟

(۱) - آقای فیروز سبحانی ، مهاجر افریقا که در ملاقات با ژان کریستف مساعدت نمود .

باید بگویم که روح بهائی کاملاً در آنها متجلی است ، ولی مسأله مهم اینست که آنها میبایست با امر زندگی کنند ، لحظه به لحظه ، آنها نیاز به تحرك بیشتری دارند ، البته جوانهای هر دو ر تا حد زیادی متاثر از محیط اطراف خود هستند ولی جوانهای بهائی باید خود موثر باشند و در مقابل تاثرات نامطلوب جامعه استقامت کنند و با کوششی مداوم به رفع موانع و آشنا ساختن مردم با درمان درد جامعه امروز که همان دیانت جهانی بهائی باشد ، اقدام کنند . يك جوان بهائی میتواند جنبه های مثبت تمدن شرق و غرب را دریافت کرده و با تلفیق آنها وسیله اتحاد شرق و غرب را فراهم کند ، اتحادی که میدانیم دنیای امروز نیازمند آنست . همانطور که گفتم احبای ایران بایستی تحرك بیشتری داشته باشند . شما از نسل هزاران شهید هستید که در راه این امر مبارک جان باختند ، باید بدانید که افتخار به اعمال گذشتگان تنها کافی نیست احبای ایران باید بیش از احبای سایر ممالک فعالیت کنند و سرمشق آنها باشند . از طرفی ایران سالهای سال شاهد گذر تمدن ها و فرهنگ های بیشمار بوده و از سونو تمدن و فرهنگ چند هزار ساله این کشور باعث جلب افراد زیادی به این سرزمین میشود و این فرصت مفتنی است برای احبای ایران که این افراد را که هر کدام حامل فرهنگ و تمدنی خاص خود هستند با امر مبارک آشنا ساخته و وسیله اتحاد آنها را فراهم سازند .

● پس از مراجعت از ایران چه قعدی داری ؟

پس از خروج از ایران ، قصد دارم برای تکمیل پایان نامه تحصیلاتم در رشته جامعه شناسی که حاوی تحقیقات جامعی در خصوص مرد مآفریقا

به پاریس برگردم و پس از مدت کوتاهی دوباره فعالیت های مهاجرتی خود را از سر بگیرم .

● فکرمیکنی احبای ایران در کمک به مهاجرین قاره افریقا چه نقشی میتوانند ایفا کنند ؟

خوب شد که این مسئله را مطرح کردید . باید بدانید که مهاجرین افریقا در شوارهای فراوانی مواجهند . وسعت قاره و فراوانی جمعیت عوامل اصلی بروز این شوارها هستند . مثلاً برای سهولت امر تبلیغ و وجود يك وسیله نقلیه مطمئن بسیار ضروری است و بسا ابلاغ جمعی از طریق توزیع جزوات و اعلان در روزنامه ها مستلزم مخارجی است . احبای ایران میتوانند در این راه ما را مدد کنند .

● میدانم که برنامه های زیادی داری از این جهت سخن را کوتاه میکنم . آیا پیام و مطلب خاصی هست که بخواهی برای جوانهای بهائی ایران بیان کنی ؟

بله ، و آن اینست : به مهاجرت بروید ، خصوصاً حالا که در ابتدای نقشه جدید بیت العدل هستیم فکرمیکنم بهترین موقعیت برای جوانها مهیاست که قیامی عاشقانه بکنند و راه سفری به ممالک و دیار راهپیش گیرند . فراموش نکنید که احبای ایران دست پرورده جمال مبارکند و میتوانند با عمل به تعالیم و دستورات جمال مبارک عالیتر نمونه تحقق وحدت عالم انسانی و اتحاد مردم سراسر عالم باشند . آنها که ساکنین مهد امرالله هستند نقش اساسی در پیش برد اهداف نقشه جدید دارند . باید بهر صورت تبلیغ کرد حالا بهر طریقی که میتوان ، باید استعداد مردم را سنجید و با روشی مناسب آغاز سخن نمود . باز هم میگویم که باید تحرك داشت ، فعال بود و

سرشار از نیروی حیات بودن و عشق بزندگی داشتن
از خصوصیات يك بهائی واقعی است .
میخواهم در پایان از طریق نشریه "آهنگ بدیع"
از تمام جوانهای بهائی ایران بخواهم که به
مهاجرت بروند از هیچ مانعی نهراسند . تا بعد آ
حق همراه آنهاست و سرزمین های مختلف
عالم بانژاد های گوناگون در انتظارشان .

● در بازگشت تا مدتی چهره "مصمم" صدای پرنین
و حرکات دست و چهره "ژان که همگی حاکی از
شور و جذبه و عشق او به جمال مبارک بود در -
خاطرم باقی بود . سپس افریقا را در نظر آوردم

و مردم پاکدلی را که در قلب این قاره وسیع
با صدای بلند "الله ابهی" میگویند ، مناجاتهای
جمال مبارک را میخوانند و پیام آسمانی امرالهی
را بگرمی پذیرا میشوند .

باین میاند بشیدم که اگر همه "ماقیام به هجرت
کنیم ،

که اگر همه "ماترك علائق کرده و فقط گوش بامر
محبوب داریم ،

که اگر بذر محبت جمال مبارک را در همه "دلها
بکاریم ، چه خواهد شد ؟

مزاح

جناب آخوند ملامد الغنی اردکانی از اکابر مبلغین یزد است . سرودی بسیار مزاح و شوخ و در همین حال خیلی متقی و پاکدامن بوده است . جناب آخوند در اواخر ایام خود مرخصه فی مزاح آمیزیه ساخت حضرت مهدالبهاء نوشت که :

" خداوندگار! من می خواهم در دنیا حسابم را با تو صاف کنم و مفاصلا بگیرم تا در آخرت مرابه دیوان محاسبات نفرستی و بهای حساب نکشی و صورت حسابی که من تنظیم کرده ام اینست ، که تو هر دستور العملی که داری من بکار نیستم و من هر حاجتی که داشتم تو روانگری پس از این بابت حساب ما تفریق شد . دیگر اینکه در فردای قیامت بر من منت نگذاری که بگویی ترا روزی دادم و حق رزقیت برگردن تو دارم زیرا من تا حالا دیناری از مال تو خرج نکردم . و هرچه خوردم مال احباء و بندگان بوده پس از این جهت هم دینی ب تو ندارم " .

و از فرار سموع این لوح مبارک در جواب همان مرخصه نازل گردیده است :

هوالله

بنده ثابت و صادق جمال ذوالجلال اگر بدانی که در بساط مهشاق چقدر عزیز الهیته از شدت فرح بیرون آری و پرواز نمایی و نغمه و آواز آغاز کنی و به راز و نیاز بردازی و شعار طوبی ثم طوبی لسی بگویی جهانیان رسانسی . ع ع

به نقل از مباحث هدایت جلد سوم

از نامه‌های و همای مهاجرین

دکتر ناصر نظام
مهاجرین

۹ آوریل ۱۹۷۴

هرساله روز شنبه بعد از جمعه خوب (Good Friday) بدستور اولیای امور
سوازیلند مقامات کشوری مبادرت بانعقاد کنفرانس مخصوص مینمایند که در این
کنفرانس تمام کشیشها و رؤسای ادیان دوره جمع میگردد . طبع این اجتماع
بحث درباره وحدت کلیساهای سوازیلند و مرتفع نمودن اختلافات اساسی
کلیساهامیباشد . پس از تبادل نظر چند ساعته بعد از ظهر همان روز اولیای امور
وارد جلسه شده و عقاید مختلفه بسمع ایشان میرسد .

نتیجه این کنفرانس مهم فردای آن روز یعنی یکشنبه در استاد بوم بزرگ پایتخت
برای مردم که از تمام کشور جمع میشوند بیان میگردد .
محل مقدس ملی سوازیلند عهد الله ارکانه تصمیم گرفت که بهائیان رسماً در این
کنفرانس مهم شرکت و مبادرت به تشریح اصول دیانت مقدس بهائی و وحدت عالم
انسانی نمایند . لذا کمیسیون جهت این امر بسیار مهم تعیین و بلافاصله این
کمیسیون تشکیل گردید .

فعالتهای فوق العاده چند روزه محفل ملی جهت ملاقات مقامات مسؤل متأسفانه
بلاجواب ماند و چون کارگردانان این کنفرانس مهم از رؤسای ادیان مختلف
بودند ، حاضر به اختصاص وقتی جهت بهائیان نبودند . کمیسیون پس از بحث
طولانی مبادرت به نگارش جزوه مختصری که حاوی تمام اصول دیانت بهائی است
نمود که اگر بهائیان فرصت نطق نداشته باشند سعی نمایند این جزوه بهاد شاه

و مقامات مربوطه تسلیم گردد .

در تاریخ شنبه ۱۳ آبریل نه نفر اعضای این کمیسیون که مرکب اود و نفر از اعضا هیئت معاونت و دو نفر از کشور سوازیلاند و بقیه از مهاجرین بودند در ایسین کنفرانس مهم شرکت نمودند .

ساعت ۱۰ صبح وارد محل اجتماع شدیم جمع حاضرین بالغ بر سه هزار نفر بود که گروههای مختلف مذهبی جدا جدا در هم جمع شده بودند . بحث های دینی و عقاید شخصی در باره فرق مختلف مسیحیت و اختلاف آراء و اختلاف عقاید و بالاخره ابراز عقاید شخصی در باره کتاب آسمانی انجیل سبب تا سف هر بیننده میگردد و موجب میگردد که ناطقین مواجه با سروصدای زیاد مبنی بر اعتراض شوند . در این میان یکی از اعضا هیئت معاونین برخاست با صدای رسوا و بیان صریح بزبان محلی نطق در خدود بیست دقیقه راجع بوحدهت عالم انسانی و اهداف مقدس دیانت بهائی نمود . نکته مهمی که جلب توجه مینمود سکوت محض بیست دقیقه ای بود که در سراسر این کنفرانس ۶ ساعته بی نظیر بود و حاضرین با حرکت سر صحبت های ناطق را تعدیق مینمودند .

پس از ورود ناظم جلسه که وزیر کشاورزی میباشد ، جلسه رسمی گردید و باز یکی از اعضا گروه بهائیان درخواست نمود که چند دقیقه ای صحبت نماید و بالیسن درخواست موافقت شد و او ضمن نطق خود هدف مقدس دیانت بهائی که عبارت از وحدت عالم انسانی بطور کامل تشریح نمود .

پس از ورود اولیای امور وزیر کشاورزی اول بهائیان را معرفی نمود سپس چند نفر از روسای کلیساها نطق مختصری ایراد نمودند و باردیگر از ناطق بهائی خواست که در حضور ایشان نطق نماید . طبق تصمیم قبلی ناطق مبادرت به قرائت جزوه تصویب شده نمود و مترجم بهائیس آنرا بزبان محلی ترجمه نمود سپس چهار جزوه بین مقامات کشوری توزیع گردید .

نتیجه این کنفرانس باندازه ای درخشان بود که این بنده قادر به بیان آن نیستم فقط به ادامه گزارش میپردازم تا مشخص گردد که امر نازنین بهائی با تاامیسات جمال اقدس ابهی در اقصی نقاط عالم در حال پیشرفت و انتشار است .

روز یکشنبه فردای آن روز در یگانه استاد یوم کشور بیش از ده هزار نفر جمیع

گردیده بودند تا به بیانات اولیای امور سوازیلند گوش دهند . بهائیان نیز بنا به تصویب محفل مقدس ملی سوازیلند در این اجتماع حضور یافتند تا نتیجه نطق در روز را بشنوند و در صورت امکان مجدداً امرنازنین را معرفی نمایند .

پس از اجرای ادعیه چند نفر کشیش و زیرکشاوری مجدداً پشت میکروفون قرار گرفت و از گروه بهائیان خواست که خود را معرفی نمایند ، بار دیگر تعداد ده هزار نفر متوجه بهائیت گردیدند سپس از بهائیان خواست که اگر بهای دارند بیان نمایند . دو نفر از اطباء بهائی بنمایندگی بهائیان نطق مختصری درباره وحدت عالم انسانی و اهداف مقدس دیانت بهائی بیان نمودند . این نطق تقریباً تنها نطقی بود که در استاد یوم ایراد شد چون بقیه فقط دعا بود . پس از اتمام این نطق اولیای امور سوازیلند بزبان محلی بیاناتی ایراد نمودند که قسمتی از آن مربوط با امرنازنین بهائی میشد و اینکه دیانت بهائی پیام صلح و وحدت عالم انسانی را به این کشور آورده است . این نطق سبب شد که تمام احبای الهی با قلبی مسرور بار دیگر تا عهدات غیبیه حضرت بهاءالله را با چشم سر مشاهده نمایند .

شهبین آزاده (روحانی)

گروه بهائی از جوانان که قلبشان بنور محبت الله روشن و وجودشان با آتش خدمت شعله ور بود از مالک و دیار گوناگون عزم خلت بهارگاهش نمودند . در جنوب تایلند که سخن از این بود که مردمانش آمادگی قبول پیام الهی را ندارند ، این گروه مشتعل در مدت . اروز یک نقشه تبلیغی موفقیت آمیز اجرا کرد . نمدای با بهاءاللهی در پارک های عمومی ، دانشگاهها و بیمارستانها بلند شد . گوئی جهان ملکوت با همه زینبائیش در عالم خاک متجلی گشته بود . گروه که شامل چندین نوازنده گیتار بود با فعالیتسی خستگی ناپذیر سرود های امری را میخواندند و ندای ملکوت را بسمع خاکیان میرساند و بشارت از عالم پاک میداد .

هر صبح زود با مشرق الاذکار شروع میشد و

تمام روز در دانشگاه و با پارک صحبت از امر جمالقدم بود و گاه نمایشگاهی از آثار و تعالیم ترتیب می یافت و عموم به جلسات تبلیغی که شبها تشکیل میشد ، دعوت می شدند . عده زیادی به جلسات تبلیغی میآمدند و اکثر آنها ندای حق را لبیک می گفتند . در تمام لحظات جلسه که شاید بیش از دو ساعت بطول میانجامد گروه تبلیغی مالزیا بخصوص جوانانی که بیشتر آنها کمتر از ۲۰ سال داشتند بدعا و مناجات مشغول بودند . برنامه احتفال تبلیغی شبانه شامل سرود های امری ، تشریح امر مبارک و نشان دادن اسلاید و اماکن و مناظر متبرکه بهائی بود . ارواحی پاک مؤمن به آستانش میشدند و روز بعد به جمع ما میپیوستند مؤمن یکشنبه ره صدساله می پیمود و زبان به تبلیغ میگشود ، آباشادی و توفیقی برتر از این قابل تصور است ؟

گیلسپی

ترومپت نواز بزرگ

بہات خوب

- گزارش: دیلی نیشن کنیا، ۱۹ دسامبر ۷۳
- نوشته: اولیند افرناندز
- ترجمہ و تلخیص: لجنہ فارغ التحصیلان بہائی
- تنظیم: آہنگ بدیع

آنکہ دعای خود را تمام کرد، سرش را بلند کرد و گفت "من دست بہ امان مقام والا تری شدہ ام زیرا دیگر از مقامات روی زمین کاری ساختہ نیست۔"

دیزی گیلپی آدم عجیبی است در مدت زمانی کہ او بہ عنوان نمایندہ فرهنگ ایالات متحدہ در جشن ہای دہمین سالگرد استقلال کنیا در این کشور بسر میبرد بنظر میآید کہ ہمیشہ براحتی میشد وی را بدواز معاہبتش لذت برد عقاید او در بارہ ہر موضوعی از مذہب گرفتہ تا موسیقی و مردم روشن و سادہ بود۔

گیلسپی شاید دوبارہ برگردد و ہمراہ سیاہان ترومپت بنواز بنظر میرسد کہ ہمہ کارہا خراب و درہم است۔ چندان شگم شدہ و در روز تمام لباسہایش را عوض نکردہ بود۔ هیچ وسیلہ ای برای رفت و آمد پیدا نمیشد، لیکن برخلاف انتظار من دیزی گیلپی بجای آنکہ داد و فرہاد راہ بیاندازد گوشہ ای نشستہ و "دعای" ہل من مفرج غیر اللہ... "را کہ دعائی است از کتاب ادعیہ بہائی زیر لب زمزمہ میکرد۔

دعا طولانی و تسکین دہندہ بود، دیزی پس از

دیزی که بهائی مؤمن و معتقدی است میگوید
تعلیمات این دیانت دوی دردهای زمان ما
او به ازین بردن فقر و ایجاد رفاه مادی برای
همه اعتقاد دارد، در میان حرفهایش می گفت
"لا اقل هر آدمی بر روی زمین باید معنی کفایت
پوشیدن را احساس کند". لکن بوضوح میتوان
دید که زندگی او گرد محور موزیک میچرخد.

گیلسپی که در سال ۱۹۲۸ در چران واقع در
کارولینای جنوبی زاده شده از دوازده سالگی
به نوازندگی پرداخت و اکنون پس از گذشت
چهل و چهار سال هنوز با قدرت تمام ترومپت
می نوازد و یکی از چهار پانچ چهره بارز تاریخ
موسیقی بشمار میرود.

به عنوان یک هرمنند نوآور، دیزی نه تنها مستقر
مهم انتقال موسیقی جاز را از مرحله
به سبک پیشرفته تر آن به عهد دارد بلکه وی
عامل تلفیق عناصر آفریقائی، کوبائی و شرقی
در موسیقی جاز است.

در همین صحبت بی اختیار پرسیدم: "شما
به عنوان بزرگترین نوازنده ترومپت چه احساسی
دارید؟
در جواب گفت: "من پیام موسیقی هستم،
درست مثل رسولی که پیام خداست گاهی
اوقات پیام من به گوشهای شنوایان میرسد و مورد
قبول میافتد و گاهی نیز نشنیده گرفته میشود.

در مورد بازدید از کنیا که در واقع اولین سفر اوست
این طرف دنیا است میگوید: که خیلی مفتخر
است از اینکه به کشوری قدم گذاشته که حکومت
آنرا خود آفریقائیها اداره میکنند. وقتی که
در وزارت خارجه امریکا از من پرسیدند که
علاقتمند هستم به کنیا بروم یا خیر، بلافاصله قبول
کردم بدون اینکه راجع به پولش فکر کنم.

گیلسپی در کنیا قطعه مخصوص بنام "نیزه سوزا"
با عشق ساخت. این تصنیف ترکیبی است،
از عناصر گوناگون شرقی، جاز اولیه سیاهان
امریکائی لاتین و جاز امریکائی که در آن ضربات
طبل سیاهان آفریقا ظبه دارد، بطوریکه دیزی
توضیح میدهد این یک قطعه بین المللی است.
دیزی قبل از آنکه کنیا را ب قصد دارالسلام ترک
گوید، مشتاقانه درباره نقشه های پیش که اجرای
یک کنسرت در فضای باز بود صحبت میکرد. . . .
او گفت من توان این کنسرت را با شرکت یکی از
ارکستهای محلی اجرا کرد و من هم میتوانم همراه
آنها ترومپت بزنم، من از این خوشم می آید،
یعنی اینکه با خود سیاهان بنوازم و نه برای آنها.

من نمیدانم فکر کنسرت در فضای باز عملی میشود یا
نه ولی امیدوارم که بشود و لوازمی که فقط برای خوشحال
کردن دیزی گیلسپی باشد، وی استحقاقش را
دارد. براستی چنین است.